

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویداد های مهم است که محور های آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک ترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمایر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : info@eheyat.com

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵

تَحْلِيلُ اَزْوَاجِهَا

- فرصت‌ها و دستاوردهای مبارزه با جریان تکفیری در سوریه و عراق / دکتر عبدالله گنجی ۵
- مقدمه ۷
- زمینه‌های تولد سنت‌گرایان تکفیری از سوی غرب مدرن ۷
- دستاوردها و فرصت‌های مبارزه با جریان تکفیری ۸
- فرصت‌ها و دستاوردها ۸
- مذاکره برای کاهش عمق استراتژیک و استاندارد شدن رفتارهای منطقه‌ای ایران** / دکتر رضا داوری ۱۵
- چکیده ۱۶
- بسترهای داخلی طمع ورزی دشمنان ۲۲
- اهداف منطقه‌ای مذاکره ۲۵
- کاهش اعتبار تهدیدات جبهه استکبار ۲۸
- حلقه انحراف در بن بست سیاسی** / رسول سنایی راد ۳۱
- مقدمه ۳۲
- دور تازه جنجال‌ها و رفتارهای نامتعارف حلقه انحراف ۳۲
- اهداف حلقه انحراف ۳۴
- راهکارهای مقابله و خنثی‌سازی ۳۶

تَحْلِيلُ اَزْوَاجِهَا

- ۹ دی مظهر تجلی سرمایه اجتماعی نظام اسلامی** / عباس حاجی نجاری ۳۹
- چکیده ۴۰
- زمینه‌های شکل‌گیری حماسه ۹ دی ۴۶
- دستاوردهای حماسه ۹ دی ۴۷
- دستاوردهای داخلی حماسه ۹ دی ۴۸
- آثار و دستاوردهای خارجی حماسه ۹ دی ۴۹
- چرایی تداوم فتنه‌گری سران فتنه و حامیان آنها پس از ۹ دی ۸۸ ۵۰
- تدابیر جمهوری اسلامی ایران در برابر سونامی شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی** / دکتر رضا داوری ۵۳
- چکیده ۵۴
- فلسفه و چرایی اهتمام رهبر معظم انقلاب به فضای مجازی ۵۶
- چگونگی مهار رودخانه پرآب و خروشان فضای مجازی ۵۸
- پیوند قدرت با تکنولوژی در دنیای امروز ۶۰
- از فضای مجازی تا حقیقت مجازی ۶۱
- شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های فرهنگی ۶۲
- شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های سیاسی - امنیتی ۶۳
- شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های خانوادگی ۶۵
- شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های روانی - رفتاری ۶۶

تکفیر و دین‌انگاری

فرصت‌ها و دستاوردهای
مبارزه با جریان تکفیری
در سوریه و عراق

آذر ۱۳۹۶

دکتر
عبدالله گنجی

۲۳

پس از شش سال نبرد جریان تکفیری و جبهه مقاومت نه تنها شروع کنندگان و طراحان این نبرد به اهداف خود نرسیده‌اند که در لابه‌لای این نبرد فرصت‌ها و دستاوردهای زیادی برای جبهه مقاومت به وجود آمد، نه تنها عراق و سوریه تصرف نشد و نه تنها اماکن مقدس تشیع در امنیت هستند بلکه آرمان امام در «تشکیل بسیج جهانی اسلام» محقق شد. سربازان امت اسلامی از چندین کشور به هم پیوستند و از نوامیس اسلام و تشیع دفاع کردند. برداشت صهیونیست‌ها این بود که انرژی مسلمانان در این نبرد تلف خواهد شد و به نفع آنان خواهد بود. اما در پایان این نبرد نیروی مقاومت بزرگی شکل گرفت که نوید آزادی سرزمین‌های اشغالی سوریه (جولان) و فلسطین اشغالی را می‌دهد. در این نبرد قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی و صلابت آن برای دفاع از منافع و همپیمانان خود به قدرتهای جهانی و رقبای منطقه‌ای گوشزد شد.

مقدمه

از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها یا تولید فرصت از دل تهدیدات است. همه بحران‌های تولیدی علیه نظام جمهوری اسلامی تاکنون به فرصت تبدیل شده یا حداقل این بوده است که طرف مقابل - به تعبیر امام - در تحمیل خسارت چیزی به دست نیاورده است. جنگ تحمیلی و تحریم هسته‌ای مواردی است که طرف مقابل خسارت وارد نمود اما به اهداف خود هرگز نرسید.

در مسائل منطقه‌ای نیز دشمنان با همه توان به میدان آمدند و چند هزار شهید از امت اسلامی گرفتند و زیرساخت دو کشور را ویران کردند اما به آنچه می‌خواستند نرسیدند و این به واسطه ایستادگی و یقین به نصرت الهی بوده است. خاستگاه واگرایانه انقلاب اسلامی نسبت به نظام سلطه این را گوشزد می‌کند که ما همیشه در بحران خواهیم بود. امام راحل پایان بحران آفرینی را روزی می‌داند که ما «از هویت اسلامی - ایرانی» خود دست برداریم و ارابه آنان را بکشیم و سروری و آقایی آنان را به رسمیت بشناسیم. بنابراین زیست در بحران تجربه‌ذی‌قیمتی در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار دارد که همیشه از آن فرصت تولید کرده‌ایم.

زمینه‌های تولد سنت‌گرایان تکفیری از سوی غرب مدرن

با پیروزی انقلاب اسلامی اندیشمندان و تحلیل‌گرایان غربی کتاب‌های «تئوری‌های انقلاب‌ها» را باز کردند تا علل این انقلاب را با مدل‌های موجود تحلیل کنند. آنان با الهام از علل وقوع انقلاب‌ها که تحقق انقلاب‌ها را صرفاً مادی و در سه عامل: ۱- فقر عامل انقلاب؛ ۲- رفاه عامل انقلاب ۳ و - فقر بعد از رفاه عامل انقلاب می‌دانند، آن را بررسی کردند. اما در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ متوجه شدند که این انقلاب فرهنگی - دینی است و جنس آن با همه انقلاب‌ها تفاوت دارد. در تحلیل وضعیت جدید گفتند: اگر این انقلاب فرهنگی و دینی هم باشد متعلق به اکثریت شیعی - فارسی است و در جهان سنی - عربی نفوذ نخواهد کرد. اما در دو، سه سال اول انقلاب اسلامی زلزله‌ای عجیب جهان اسلام را فراگرفت. تولد ۱۵ گروه جهادی مقابل ارتش سرخ شوروی در افغانستان، قیام جنوب عراق و شرق عربستان، انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در کویت و بحرین تروریستی جمهوری مصر، تغییر ایدئولوژی مبارزه در فلسطین از ملی‌گرایی به اسلام‌گرایی، تولد حزب الله لبنان، پیروزی اسلام‌گرایان در الجزایر، سودان و ترکیه و... نمونه‌هایی از این زلزله‌هایی بود که به صورت «الهام بخش» به وقوع پیوسته بود. اینجا بود که غرب خطر را متوجه شد و برای از پای درآوردن این نظام نوپا در ایران به همه اقداماتی که می‌توانست دست زد. ترور، جنگ داخلی و تجزیه‌طلبی، جنگ هشت ساله و تحریم‌های ۳۷ ساله نمونه‌های آن است.

القای ایجاد هلال شیعی

با حذف صدام از قدرت و جایگزین شدن دوستان انقلاب اسلامی در عراق به روش دموکراتیک و خصوصاً تشکیل دولت نوری المالکی، دنیای غرب احساس کرد نه تنها هیچ یک از اقدامات تنبیهی علیه ایران مؤثر نبوده است که گسترش انقلاب اسلامی رو به فزونی است. گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران از یک‌سو و تهدید بیشتر امنیت صهیونیست‌ها و ناکام ماندن طرح خاورمیانه بزرگ و جدید از سوی دیگر باعث گردید که غرب راهی را برای «درونی کردن جنگ» در جهان اسلام پیدا کند. به همین دلیل باید بخش افراطی اهل سنت تحریک می‌شد. بنابراین جمع‌بندی خود از آنچه را که در خاورمیانه پس از صدام

می‌گذرد از زبان پادشاه اردن اعلام کردند و آن اعلام «تشکیل هلال شیعی» در خاورمیانه بود که از نگاه آنان از شبه قاره هند شروع و با ایران، عراق، سوریه و حزب الله در لبنان به دریای مدیترانه ختم می‌شود و اینچنین شد که نفوذ منطقه‌ای انقلاب اسلامی را با مفهوم «شیعی‌سازی خاورمیانه» بازنمایی و غسل‌های اختلافی تاریخی - کلامی شیعه و سنی را باز تولید کردند تا بتوانند عناصر میدانی که از نیات شوم و پشت پرده بودن آنان اطلاعی نداشتند، به عنوان جهاد علیه شرک! به میدان جنگ مسلحانه وارد کنند و آن شد که طی شش سال جنگ در سوریه و عراق اتفاق افتاد که در اینجا به دلیل طولانی شدن بحث بدان نمی‌پردازیم و صرفاً به آثار فرصت‌ساز و دستاوردهای آن اشاره خواهد شد.

دستاوردها و فرصت‌های مبارزه با جریان تکفیری

بعد از فروپاشی نظام صدام - قبل از انقلاب‌های عربی - و از سال ۲۰۰۳ غرب تلاش کرد عناصری از القاعده را از زندان‌های عراق خارج کند و همزمان القای تبعیض در مناطق سنی‌نشین عراق را به عنوان یک مسئله مدنظر قرار دهد. تجمعات ناراضیان در الانبار، فلوجه و تکریت باعث شد کم‌کم افرادی مسلح در بین آنان نفوذ کنند و مسئله اشغالگری شروع شود. با گسترش داعش در جغرافیای عراق و سوریه و هویدا شدن انگیزه «دولت‌سازی» آنان معلوم شد جنگ موجود یک جنگ چریکی و بزن در رو نیست که اشغال سرزمین و «نظام‌سازی» مدنظر است و این می‌توانست برای ایران بسیار خطرناک باشد. بنابراین جمهوری اسلامی به مطالعه این موضوع پرداخت که چه ظرفیت و کمکی را می‌تواند به میدان بیاورد و در حالی که خود در اوج تحریم‌های ظالمانه غرب بود، به این میدان وارد شد. جمهوری اسلامی ابتدا کمک‌های مستشاری و آموزش را شروع کرد و سپس به سازماندهی جریان مردمی در عراق و سوریه پرداخت و کم‌کم مجاهدان کشورهای دیگر نیز به این جریان مقاومت مردمی پیوستند.

دستاوردهای دوگانه جبهه مقاومت

دستاوردهای جبهه مقاومت در نبرد با تکفیری‌ها را باید دوگانه دید؛ اول، ناکام نمودن طرف مقابل در رسیدن به اهداف از قبل طراحی شده و دوم پیدایش فرصت‌های جدید. بدون تردید اگر فرصت‌های جدید هم به وجود نمی‌آمد، ناکامی طرف مقابل به تنهایی

پیروزی بزرگی محسوب می‌شد. اینکه ایران تحریم شده به علاوه عراق که آلوده به عقبه‌های حزب بعث و تکفیر است و سوریه بی‌تجربه و حزب الله بتوانند در مقابل جهان غرب و پول و سلاح قطر و امارات و عربستان و ترکیه و سعودی ایستادگی کنند و آنان را به عقب برانند و عمال آنان را نابود کنند، به تنهایی واجد ستودن و قدردانی است. پیروزی در جنگ نابرابر به مراتب از ارزش و اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرساخت‌های سوریه و عراق تا حدودی نابود شدند و هزار جوان در این مسیر قربانی شدند اما نتیجه‌ای عاید دشمن نشد و این به تنهایی پیروزی است.

فرصت‌ها و دستاوردها

پس از شش سال نبرد در عراق و سوریه دستاوردهای مهمی برای جبهه مقاومت به دست آمد که خشم غرب و صهیونیست‌ها نسبت به شروع روزهای اول درگیری بیشتر شده است و به تکاپو افتاده‌اند که چگونه با دستاوردهای جبهه مقاومت که آن را دستاوردهای ایران می‌دانند برخورد نمایند. اهم این دستاوردها را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد.

۱- تشکیل بسیج جهانی اسلام

تحقق آرمان حضرت امام مبنی بر «بسیج جهانی اسلام» یا «بسیجیان جهان اسلام» از مهم‌ترین دستاوردهای این مبارزه است. شاید هیچ ایده و زمینه‌ای وجود نداشت که رزمندگانی از پاکستان، افغانستان، عراق، ایران، سوریه، لبنان و... در کنار هم بجنگند و تمرین آمادگی فراملی در امت اسلامی را به نمایش بگذارند. به وجود آمدن داعش باعث شد فرزندان بسیجی امام آرمان وی را محقق کنند و به نیرویی چند ملیتی در مقابل غرب و صهیونیست‌ها تبدیل شوند. خاصیت این نیرو صرفاً ختم داعش نبود که مصیبت امروز صهیونیست‌ها شکل بگیرد. خاصیت این نیرو صرفاً ختم داعش نبود که مصیبت امروز صهیونیست‌ها این است که ایران اسلامی با این نیروی آماده و ورزیده و جهادی در فدای داعش چه خواهد کرد؟ سید حسن نصرالله در تابستان امسال رسماً اعلام کرد که جنگ آینده ما با صهیونیست‌ها از این پس صرفاً جنگ لبنانی‌ها نخواهد بود که پاکستانی‌ها، افغانی‌ها، عراقی‌ها و ایرانی‌ها هم در این نبرد حضور خواهند داشت. بنابراین نبرد با تکفیر ظرفیت و فرصتی را ایجاد نمود که رژیم صهیونیستی کابوس آزادی سرزمین‌های اشغالی

جولان را نمی‌تواند از ذهن دور کند و پس از شش سال تازه متوجه شده‌اند که با مصیبتی بزرگ‌تر روبه‌رو هستند و خود زمینه پیدایش چندین لشکر و نیروی با انگیزه را به وجود آورده‌اند که امروز موی دماغ آنان شده است.

صهیونیست‌ها بر این باورند که ایران این نیروی عظیم را در پسا داعش رها نخواهد کرد و به حفظ و انسجام آن ادامه خواهد داد.

۲- تشکیل حشد الشعبی عراق

علاوه بر عراقی‌هایی که در سوریه جنگیدند، پیدایش نیروی مردمی در عراق آن هم به فرمان مرجعیت دینی و آموزش ایران و قانونی شدن آن برای همیشه در عراق، نقطه عطفی است که از دستاوردهای نبرد با داعش است. شاید هیچ کس گمان نمی‌کرد الگوی بسیج مردمی ایران عیناً در عراق متولد شود و صدها هزار نیروی با انگیزه مردمی شکل مسلحانه به خود بگیرند. تشکیل و استمرار حشد الشعبی در عراق و ماندگار شدن آن از دستاوردهای ذی قیمت نبرد با داعش است.

۳- شکل‌گیری حزب‌الله سوریه

هیچ کس باور نمی‌کرد در سوریه نیرویی مشابه حزب‌الله لبنان شکل بگیرد و هیچ کس نمی‌دانست که روزی ارتش لائیک سوریه با جوهره دینی حیات مجدد یابد. در فردای داعش جریان مذهبی-اعتقادی سوریه زیربنای فرهنگی بسیاری از امور را ایجاد خواهد کرد و تفکر اسلام سیاسی در سوریه ماندگار خواهد شد.

۴- درک عینی قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی

نبرد با داعش نمایشگاه رؤیت قدرت جمهوری اسلامی نیز بود. این قدرت تا قبل از داعش ملموس نبود و محک نخورده بود و صهیونیست‌ها و غرب سطح و میزان آن را به صورت عملی درک نکرده بودند. بنابراین اکنون می‌توانند درک کنند که ایران تحریم شده می‌تواند با همه آنان بجنگد و در سخت‌ترین شرایط آنان را سر جای خود بنشانند. آشنایی با قدرت جمهوری اسلامی و نفوذ آن در قلب‌ها و دل‌های مردم منطقه ملموس گردید. مشخص شد که هزاران مجاهد در کشورهای شرقی و غربی ایران گوش به فرمان هستند تا در روز حادثه به میدان بیایند و طومار اشرار و تفاله‌های غرب را در هم بپیچند.

۵- ترکیب‌ن حباب ملت‌سازی در اقلیم کردستان عراق

استقلال‌خواهی در کردستان عراق دهها سال به مثابه یک کابوس بر دولت عراق و کشورهای منطقه سنگینی می‌کرد اما زمان مناسب برای تحقق آن فراهم نبود. با پیدایش داعش و خصوصاً تصرف شمال عراق رهبران کردستان از آن سوءاستفاده کرده و منطقه نفت‌خیز کرکوک را تصرف کردند. تصرف کرکوک که ۴۰ درصد نفت عراق را در خود دارد باعث شد طمع کشورسازی در آنان دو چندان شود. چرا که ثروت موجود در کرکوک از یک سو و گرفتاری دولت عراق از سوی دیگر را دو عامل تسریع‌کننده برای خود می‌دانستند. لذا در پایان داعش به این موضوع وارد شدند اما نه تنها آورده‌ای نداشتند که کرکوک نفت‌خیز را نیز از دست دادند و ملت‌سازی در کردستان عراق یک بار برای همیشه از حیز انتفاع ساقط شد و خواب صهیونیست‌ها نیز آشفته گشت.

۶- اثبات بی‌نتیجه بودن هم‌اوردی سعودی‌ها با ایران

نبرد با داعش میدان و نمایشگاهی بود که سعودی‌ها مدعای قدرت منطقه‌ای خود را عملاً محک بزنند و با همه وجود به میدان بیایند. تحریک رسانه‌های اهل سنت، پول، سلاح و تربیت نیروی ایدئولوژیک تکفیری، نه تنها هیچ دستاوردی برای سعودی‌ها در عراق و سوریه نداشت که از وسط کار در یمن نیز صحنه را به جبهه مقاومت اسلامی باختند و این چنین بی‌محابا خشم خود را به انحای مختلف بیرون می‌ریزند.

۷- تکرار و تمرین دفاع از نوامیس اسلامی - شیعی

قدرت پیشگیری از ورود تکفیری‌ها به مراکز مقدس شیعیان در عراق و سوریه و انگیزه تولید شده برای دفاع از مراکز یاد شده خود تجربه جدیدی بود که از ۲۰۰ سال پیش که وهابی کربلا را نابود کردند تاکنون تکرار نشده بود. حفظ حرم آل‌الله در سوریه و دفاع از اماکن مقدس سامرا، کاظمین، کربلا و نجف و توفیق حداکثری در این مسیر، قدرت حفظ میراث و نوامیس اهل بیت پیامبر را نشان داد و افکار همه مسلمانان را بر آن متمرکز کرد.

۸- استمرار روح اسلام انقلابی

حضرت امام در پایان دفاع مقدس در شمارش دستاوردهای آن، مهم‌ترین دستاورد آن را

«استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ» دانستند. امام جنگ هشت ساله را عاملی برای تربیت کادر انقلاب اسلامی و کشور می‌دانستند چرا که بازتولید همان روحیه می‌توانست نجات بخش آینده کشور باشد. جنگ سوریه و عراق و شهادت بیش از هزار نفر از بهترین جوانان امروز ایران باعث پیوند جهاد و شهادت با نسل‌های متأخر انقلاب که امام، جنگ و انقلاب را ندیده بودند شد. وجود و شهادت امثال شهید محسن حججی تأثیری ژرف در جوانان ایران گذاشت و در باغ شهادت برای عده‌ای باز شد و برای تربیت نیروهای انقلاب و استمرار اسلام انقلابی فرصت کم‌نظیری به‌وجود آمد.

۹- تحسین نبوغ، تشخیص و قدرت مدیریت نظام

قبلاً دو واقعه نظامی حساس در حاشیه ایران اتفاق افتاده که عبارت بودند از ظهور طالبان در افغانستان و شهادت دیپلمات‌های ایران به دست آنان و حمله آمریکا به عراق. در هر دو حادثه برخی نخبگان چپ یا اصلاح‌طلب از نظام خواستند که به طالبان حمله کنیم یا صدام را به مثابه خالد بن ولید فرض کرده و به کمک او با امریکای جهان‌خوار بجنگیم اما مدیریت کلان نظام ورود نظامی به هر دو درگیری را رد کردند.

امروز که سال‌ها از آن دو جنگ می‌گذرد همگان اعتراف می‌کنند که ورود ما به آن دو جنگ بی‌نتیجه و مانند چاهی ویل بود که معلوم نبود عاقبت آن چه خواهد شد.

اما ورود امروز به نبرد با تکفیر که مستقیماً خود ما را هدف قرار داده بود ابتدا مورد نقد همان جریان‌های بود که مبارزه با طالبان و امریکا را تجویز می‌کرد. اما نحوه پایان تکفیر و پیروزی جبهه مقاومت نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی و نخبگان نظامی آن از درک و نبوغ بالایی برخوردارند و در بین همه راه‌های ممکن بهترین راه را پیمودند و عناصر محوری آن همچون سرلشکر قاسم سلیمانی تا مرز اسطوریگی پیش رفته‌اند.

۱۰- ارتقای غرور ملی

ورود میدانی و مستقیم ایران به یک مبارزه منطقه‌ای و غلبه قهرمانانه در آن، موجب ارتقای غرور ملی شد، چرا که ایرانیان از ۲۰۰ سال پیش صرفاً در موضع دفاع در داخل مرزهای خود بوده‌اند و یک سوم کشور، نیز از دست داده‌اند. اینکه ملت مشاهده می‌کند دشمن در آن سوی مرزها مورد تعقیب و سرکوب قرار می‌گیرد، احساس اعتماد نفس بیشتری می‌کنند و خود را در

تراز ملت کشورهای اثرگذار و فعال جهان حس می‌کنند و به خود می‌بالند که اقتدار و صلابت ایران به رخ دشمنان قسم خورده کشیده می‌شود.

۱۱- اختلاف و فروپاشی در شورای همکاری خلیج فارس

رقابت کشورهای ثروتمند عربی حوزه خلیج فارس در کمک به تروریست‌ها و تقسیم‌بندی تروریست‌ها به خوب و بد منجر به درگیری داخلی و قطع رابطه آنان با قطر شد. این اختلاف که به خودی خود یک پیروزی برای جمهوری اسلامی است موجب نزدیکی قطر به ایران شد و روند کمک به تروریست‌ها دچار اخلال شد. فروپاشی انسجام شورای مذکور ارتباط مستقیم با جنگ در سوریه و عراق داشت و شکست در این جنگ و تحقیر سعودی‌ها این اختلاف را دو چندان کرد، به طوری که تاکنون نتوانسته‌اند دور هم جمع شوند و تصمیم مشترک بگیرند.

۱۲- به میدان آوردن روسیه

شاید برای اولین بار باشد که ایران توانسته است از ظرفیت یک قدرت بزرگ برای هم‌افزایی استفاده کند. درست است که روسیه منافع مستقلاً در خاورمیانه دارد که در نسبت با غرب تعریف کرده است اما این جمهوری اسلامی بود که روسیه را متقاعد کرد تا نیروی هوایی خود را به این نبرد وارد کند و از توان آن برای سرکوب تکفیری‌ها بهره ببرد.

تفاوت ما و روسیه این است که جریان تکفیری ما را نقطه مقابل خود تعریف کرده بود و جنگی با روسیه نداشت. ما مستقیماً مخاطب داعش بودیم اما روسیه نبود اما کمک روسیه از این نظر مهم است که یک کشور جهان‌سومی بتواند یک قدرت جهانی را با خود همراه و از ظرفیت آن استفاده کند.

نتیجه‌گیری:

پس از شش سال جنگ نفسگیر و نابرابر، جمهوری اسلامی در منظر جهانیان پیروز این صحنه است. طراحان داعش و دیگر گروه‌ها و تأمین‌کنندگان لجستیک و نیروی انسانی این جریان نه تنها آورده‌ای نداشته‌اند که ظرفیت‌های جدیدی برای جبهه مقاومت ایجاد کرده‌اند. در پایان داعش ضریب امنیت صهیونیست‌ها کاهش یافته و تهدید آن آسان‌تر شده است. از منظر رسانه‌های غرب و سیاستمداران آن دیار، ایران و همپیمانان، پیروز این صحنه‌اند و ترکیه نیز تسلیم جریان غالب شده و قدرت منطقه‌ای ایران که قبلاً در قالب تحلیل ارائه می‌شد، عینیت یافت و تمرین تشکیل بسیج جهان اسلام در یک کارگاه میدانی محقق شد.

تحلیل و تدوین

مذاکره برای کاهش
عمق استراتژیک و استاندارد شدن
رفتارهای منطقه‌ای ایران

آذر ۱۳۹۶

دکتر رضا داوری

۲۳

نزدیک به چهار دهه است که مهار قدرت، تغییر رفتار و استحاله انقلاب اسلامی ایران در دستور کار آمریکایی ها قرار دارد. از نگاه غربی ها، برجام می توانست نقطه آغازی برای کنترل نفوذ منطقه ای و تغییر ماهیت انقلاب اسلامی باشد.

در تجزیه و تحلیل آمریکایی ها، برجام هسته ای اگر مقدمه ای برای برجام موشکی و منطقه ای و گرفتن منطقه از دست ایران نباشد، ارزشی ندارد چرا که فناوری هسته ای تنها یک جزء تجدیدپذیر از قدرت ایران است.

آنچه برای امریکا از خود برجام مهم تر است این است که ایران وارد دورانی از خودکنترلی و پذیرش استانداردهای امریکا در همه حوزه هایی شود که واشینگتن آنها را برای خود تهدید می داند.

امریکایی ها آشکارا تلاش می کنند از برجام ابزاری برای تبدیل شدن ایران به یک کشور به شدت محتاط و محافظه کار بسازند که به دلیل نیاز شدید به حفظ توافق و نگرانی از عدم تعلیق تحریم ها (با بازگشت تحریم ها پس از تعلیق) فشارها، تحقیرها، نقض عهدها و درشت گویی های آنها را تحمل می کند و دم بر نمی آورد. در واقع، اگر حفظ برجام به هر قیمت بدل به اولویت شماره یک امنیت ملی و سیاست خارجی ایران شود، همین اتفاق هم خواهد افتاد.

از جنبه راهبردی، مسئله اصلی برای امریکا پس از توافق هسته ای این بوده است که حفظ برجام را بدل به اولویت شماره یک امنیت ملی ایران کرده و آن را به «استاندارد شدن تدریجی» رفتار ایران در همه حوزه های درگیری یا رقابت راهبردی با امریکا مشروط کند. در واقع، آنچه برای امریکا از خود برجام مهم تر است این است که ایران وارد دورانی از خودکنترلی و پذیرش استانداردهای امریکا در همه حوزه هایی شود که واشینگتن آنها را برای خود تهدید می داند.

از یک سو امریکا در تلاش بوده است تا با کاهش عمق استراتژیک ایران در منطقه (خط نفوذ منطقه ای امریکا) بتواند «حصار استراتژیک» را در مرزهای ایران ایجاد کند تا قدرت

ایران در تعامل با گروه ها و کشورهای محور مقاومت تحدید شود. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار خود با اعضای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «در منطقه هم آنها میخواهند نفوذ ایجاد کنند؛ حضور برای خودشان دست و پا کنند و اهداف خودشان را در منطقه دنبال کنند. ما به حول و قوه الهی تا آنجایی که بتوانیم نخواهیم گذاشت این اتفاق بیفتد. سیاستهای ما در منطقه، نقطه ای مقابل سیاستهای امریکا است.»

از سوی دیگر امریکا در تلاش بوده تا بتواند جمهوری اسلامی ایران را از داخل مرزهایش مجاب کند تا با سیاستهای استکباری این کشور همگام شود (خط نفوذ داخلی). البته برخی نیز خواسته و ناخواسته در این زمین بازی می کنند. به نظر می رسد بهترین حالت برای امریکا این است که جمهوری اسلامی به عنوان پرچم دار مقاومت در برابر نظم نظام سلطه، قواعد استکباری دهکده جهانی را قبول کرده و تن به تقسیم کار و نقشی بدهد که امریکا برایش تعیین می کند. از این رو بسیار تلاش می کند تا در ایران نفوذ پیدا کند.

دنیای غرب به رهبری آمریکا از زمان ریاست جمهوری کلینتون و با طراحی «مارتین ایندیک» و «آنتونی لیک» که نفوذ قابل توجهی در شورای امنیت ملی (NSC) آمریکا داشتند، محدودیت های استراتژیکی بی شماری را علیه جمهوری اسلامی ایران تدوین و بسیج کردند که هسته بنیادین آن مبتنی بر «رویکرد فشار برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران» بوده است.

روند مذاکرات هسته‌ای و توافق بر سر برجام نشان داد که هدف آمریکا از این مذاکرات، فراتر از موضوع هسته‌ای بوده است. مطرح کردن حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در منطقه، برنامه موشکی ایران و تحولات عراق، سوریه و یمن و تلاش و اشتیاق برای گنجاندن این موضوعات در مذاکرات نشان‌دهنده این مسأله است که آمریکا یا از طریق ایجاد «حصار استراتژیک» برای ایران و یا از طریق تبدیل جمهوری اسلامی ایران به «پسر خوب دهکده جهانی»، تلاش دارد سیاست‌های خود را پیش ببرد.

در یک جمله راهبرد آمریکا در محیط امنیت ملی و سیاست خارجی «استاندارد کردن ایران» است. آمریکایی‌ها مدت‌هاست می‌دانند براندازی یکباره در ایران ممکن نیست. آنچه آمریکا در پی آن است - و از این حیث تفاوتی هم میان ترامپ و اوباما نیست - این است که رفتار ایران باید بتدریج تغییر کند. اولویت هم در این میان، با حوزه‌هایی است که آمریکا از آنها نگرانی فوری دارد.

برای رسیدن به این هدف، نوعی ریل‌گذاری راهبردی آغاز شده با مضمون ساختن دوقطبی‌های «اقتصاد-امنیت ملی» که جامعه را از تبعات اقتصادی پیگیری برنامه‌های امنیت ملی نظیر برنامه موشکی و منطقه‌ای بترساند و سپس ایران را در فرآیندهای مذاکراتی وارد کند که منتهای آن اجرای مدل برجام (تعریف‌های دوطرفه، به رسمیت شناختن نگرانی‌ها، پذیرش استثنا بودن، اعتمادسازی، تبدیل کردن همکاری به عادت و تعطیلی برنامه در میان مدت) درباره برنامه موشکی و منطقه‌ای خواهد بود.

برای اینکه چنین دوقطبی‌هایی قابل ساختن باشد، در محیط داخلی، همسو کردن، سرعت دادن و سازمان دادن به تغییرات اجتماعی و تبدیل آنها به تغییرات سیاسی در دستور کار قرار دارد. نتیجه این فرآیند، از دید آمریکا، انقلاب‌زدایی از ایران از طریق تولید دوقطبی‌های

جعلی و تغییر محاسبات رهبران تحت فشار اجتماعی خواهد بود، چیزی که تصور می‌کنند در موضوع هسته‌ای اعمال شده و در موضوعات دیگر هم قابل تکرار است. این امر همزمان با تلاش جدی برای تغییر سبک زندگی در حوزه فرهنگ و جامعه و وابسته‌سازی اقتصادی به گونه‌ای است که «هیچکس در ایران نتواند هزینه تحریم جدید را بپذیرد».

این توصیفات کوتاه، تصویری است اجمالی ولی دقیق از برنامه‌ای که آمریکا پس از برجام در ایران قصد اجرای آن را داشت - و دارد - این همان چیزی است که اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا زمانی آن را «روح برجام» خوانده است. این حرف درستی است که برجام روحی دارد و جسمی. جسم برجام توافق نیمه‌جانی است که می‌بینیم. روح آن اما این است که ایران خودش به این ارزیابی برسد که انقلابی بودن به نفع آن نیست.

روح برجام، استاندارد کردن ایران و مهار آن در یک چارچوب بسیار بزرگ‌تر از برنامه هسته‌ای است. این چیزی است که اوباما ۵ آگوست ۲۰۱۵ در دانشگاه امریکن آن را استراتژی «پیروزی بدون شلیک حتی یک گلوله» خواند. مهم‌ترین ابزار برای تحقق این هدف نیز بازی با ابزار تحریم‌ها در میان مدت و گروگان گرفتن گشایش اقتصادی برای وادار کردن ایران به توافقاتی فراتر از برنامه هسته‌ای است. اجازه بدهید صریح‌تر باشیم: روح برجام در واقع این است که آمریکا می‌گوید: «در موضوع هسته‌ای روی کاغذ امتیازهایی گرفتید حالا بیایید در موضوعات دیگر بدون اینکه امتیازی بگیریید همان کاری را بکنید که ما می‌خواهیم!»

اما نتیجه و تجربه غرب از پیمودن صرف این رویکرد در سال‌های اخیر برخلاف انتظار آنها بوده است. عدم تغییر رفتار ایران به رغم محدودیت های استراتژیک و افزایش فرصت‌ها و دارایی های راهبردی ایران در سطح داخلی و منطقه‌ای جزو اعترافات است که مقامات آمریکایی و اروپایی پس از توافق وین مکرر به آن اشاره داشته‌اند.

شناسایی این نقاط کلیدی در تغییر محاسبات غرب در برابر ایران و تدوین منطق هموردی انقلاب اسلامی می‌تواند مسیر آینده ایران را در نحوه مواجهه با غرب مشخص سازد. از این رو، می‌توان به چند عامل و مزیت اصلی که سبب تغییر راهبردی سیاست‌های آمریکایی‌ها و رویکرد آنها به مذاکره در برابر مقاومت که در نهایت برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده شده، اشاره کرد:

۱- شکست های آمریکا در منطقه غرب آسیا به موازات تثبیت قدرت منطقه ای ایران؛ اولین نقطه تغییر سیاست ها و راهبردها در رفتار آمریکایی ها و غربی ها از تقابل به تعامل و از طریق تلاش برای مذاکره با ایران اسلامی، مجموعه شکست ها و ناکامی های آمریکا در تحقق طرح خاورمیانه بزرگ و کاهش روزافزون نفوذ و قدرت این کشور در منطقه استراتژیک غرب آسیا و شمال آفریقا (خاورمیانه) است.

نگاهی به روندهای سیاسی و امنیتی منطقه نشان می دهد تحولات هیچ کدام از کشورهای منطقه، مطابق با خواست و سیاست های راهبردی ایالات متحده جلو نرفته است. آمریکایی ها مرکز ثقل این ناکامی ها را جمهوری اسلامی می دانند. این شکست ها در کنار تثبیت نفوذ و قدرت منطقه ای ایران به رغم ایجاد تمام موانع راهبردی از سوی غرب، چاره ای جزء رویکرد به مذاکره برای غرب و آمریکا باقی نگذاشته است. غرب در قالب الگوهای عملگرایانه خود پذیرفته است که حل منازعات غرب آسیا جز با مشارکت جمهوری اسلامی ایران مقدور نیست و معادلات منطقه ای بدون حضور ایران شکل نمی گیرد.

غرب به این باور رسیده است که کشش و جاذبه قدرت نرم افزاری ایران در منطقه، تنگنای گفتمانی بیشماری را برای آنها ایجاد کرده است و تنها تداوم رویکرد فشار و تهدید، اهداف راهبرد مهار آنها را در عرصه منطقه ای محقق نمی کند. این تغییر محاسبه، به قدری عمیق بوده است که حتی برخی از محافل تحلیلی و تئورسین های آمریکایی از لزوم مشارکت آمریکا با ایران برای مبارزه و کنترل داعش سخن می گویند.

۲- اثبات ناکارآمدی گزینه نظامی علیه اقتدار و شکست ناپذیری ج.ا.ایران؛ این ناکارآمدی با ایجاد قدرت بازدارندگی ج.ا.ا که در سال های اخیر با توجه به بومی سازی و ارتقای صنایع دفاعی و همچنین بلوغ و توانمندی متحدان استراتژیک انقلاب اسلامی در سطح منطقه ایجاد شده، صورتی واقع بینانه برای غرب پیدا کرده است. در تبیین این موضوع باید گفت یکی از عواملی که زیرساخت مناسبات بین ایران و غرب بویژه آمریکا را شکل می دهد، رقابت نظامی و تکنولوژیکی است. این رقابت است که تا حد زیادی پتانسیل رویارویی ها و تحریم ها و گفتگوها و توافق ها و رقابت ها و معامله ها را تعیین می کند. مطابق با ارزیابی هایی که کارشناسان نظامی صهیونیستی و آمریکایی انجام داده اند، اگرچه توانمندی های ایران بویژه

در حوزه دفاعی و نظامی با آمریکا به لحاظ کمیت و کیفیت برابر نیستند، اما در موقعیتی قرار دارد که بتواند برای سامانه های جنگ نوین الکترونیکی آمریکایی خطرناک شود.

اگر تنها بخواهیم اعتراف و اذعان دیگران که با حدس و گمان توانمندی های جمهوری اسلامی ایران را تحلیل می کنند، در اینجا ذکر بکنیم مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. اما از باب نمونه، اشاره به تحلیل آنها مناسب است. پایگاه خبری المحيط می نویسد: تاوان حمله به ایران بشدت سهمگین خواهد بود. آیا ژنرال های آمریکایی و اسرائیلی نتایج آن را تاب می آورند؟ همچنین روزنامه «الشروق» کشور جزایر در گزارشی با عنوان «برگ های برنده و واکنش سهمگین ایران به حمله احتمالی آمریکا-اسرائیل» نوشت: پیش از آنکه وارد جزئیات طرح های جنگی [دفاعی] جمهوری اسلامی [ایران] برای مقابله با تجاوز احتمالی بشویم، در ابتدا به موقعیت نظامی و امکانات ژئواستراتژیک و سیاست هایی که به ایران امکان می دهد از همه برگ های بازی استفاده کند باید پرداخت. الشروق پس از اشاره به این موقعیت ها می افزاید: «علاوه بر این به فن آوری پیشرفته ای می پردازیم که ایران را قادر ساخته است تا قدرتی نظامی در منطقه باشد که نه تنها بتواند از خود دفاع کند بلکه بتواند با قدرت های جهانی و منطقه ای و در رأس آنان با آمریکا و رژیم صهیونیستی مقابله کند.» این روزنامه الجزایری در پایان با اشاره به قدرت موشکی ج.ا.ا نوشت: «سامانه موشکی ایران قادر است در دقایق نخست درگیری، تمام قسمت های ناوگان دریایی آمریکا را در خلیج فارس متلاشی و به لاشه کشتی و ناو جنگی تبدیل کند.»

۳- ناکامی در پیشگیری از فروپاشی رژیم تحریم های سخت و بی سابقه علیه ایران؛ سومین نقطه تغییر رفتار در غرب و تلاش برای مذاکره با ایران، پیشگیری از فروپاشی رژیم تحریم های سخت و بی سابقه علیه ایران است. این متغیر مهم در سازه تحلیلی- رفتاری غرب در ۳ سطح خرد، میانی و کلان دارای مؤلفه هایی به قرار ذیل می باشد: یک- مقاومت ملت ایران در برابر تحریم و شکست ناپذیری در برابر تحریم ها و عدم تحقق شکاف دولت- ملت و شورش مردمی (اظهارات جان کری در شورای روابط خارجی آمریکا در تاریخ ۳ مرداد ۹۴)، دو- سازگاری اقتصاد ایران با شرایط تحریم با توجه به مدل اقتصاد مقاومتی (اظهارات جان کری در جلسه پرسش و پاسخ سنا در تاریخ ۳ مرداد ۹۴)، سه- شکست اجماع جهانی علیه

ایران و عدم همراهی پایدار هم پیمانان آمریکا در تداوم رژیم تحریم‌های سخت علیه ایران با توجه به چالش‌ها و نیازهای اقتصادی آنان (اظهارات اوباما در گفتگو با نیویورک تایمز در تاریخ ۲۴ تیر ۹۴).

۴- بلوغ و بالندگی دانش و تجربه ایرانیان در عرصه فناوریهای نوین؛ نقطه اوج اذعان آمریکا در این مورد بویژه دانش هسته‌ای، اظهارات وزیر خارجه این کشور در جلسه استماع کمیته امور خارجه مجلس نمایندگان آمریکا مبنی بر اینکه «ما نمی‌توانیم با بمباران دانش ایران را از بین ببریم»، بوده است. امروزه فناوری هسته‌ای جایگاه یک منبع قدرت گفتمانی را برای ج.ا.ا ایجاد کرده است که این امر مهم جز با سیاست دوراندیشانه رهبری نظام اسلامی برای راه اندازی نهضت علمی و اراده جوانان خلاق ایرانی به دست نیامده است.

بسترهای داخلی طمع ورزی دشمنان

چه زمینه‌ها و بستری در داخل وجود دارد که طمع دشمنان انقلاب بویژه آمریکا را برانگیخته تا از طریق مذاکره به موفقیت فرایند نفوذ به ساختارهای مختلف کشورمان امیدوار باشند؟

مقام معظم رهبری در دیدار با فرمانده و کارکنان نیروی دریایی سپاه فرمودند: «اگر خاکریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می‌کنند.» در همین راستا به نظر می‌رسد استکبار به این نتیجه رسیده است که زمینه‌هایی برای نفوذ به ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اجتماعی ایران در داخل، چه در خود ساختارها و چه در کارگزاران آنها وجود دارد که به فرایند نفوذ امید بسته است. از سوی دیگر، دشمنان انقلاب پس از سال‌ها فهمیده‌اند که فرایند نفوذ، جاده یک طرفه نیست و تاثیرگذاری، زمانی میسر است که بسترها و زمینه‌هایی در داخل کشور هدف وجود داشته باشد. در این رابطه می‌توان برخی زمینه‌ها و خاکریزهایی را که به زعم دشمن قابل نفوذ هستند، مورد شناسایی و پایش ویژه و حتی ترمیم قرار داد:

۱- اتخاذ برخی رویکردها در سیاست خارجی؛ یکی از شاخص‌های رفتاری دولت یازدهم به رویکرد سیاست خارجی و گزینش دیپلمات‌های خاص برای این حوزه برمی‌گردد. آقای روحانی چه در زمان تبلیغات انتخاباتی در سال ۹۲ و ۹۶ و چه در زمان ریاست جمهوری

همواره به گشایش و گسترش فضای تعامل بین ایران و جهان تاکید و راه کار حل بسیاری از مسائل داخلی بویژه ساماندهی اقتصادی را منوط به ارتباط با بیرون دانسته و می‌داند. این موضوع دولت واشنگتن را به طمع انداخته تا با استفاده از اهرم‌های فشار فراهم شده در توافق برجام، به اهداف خود از طریق مذاکره فکر کند.

البته این مورد هم از کوله بینی آنها و عدم شناخت سلسله مراتب تصمیم‌گیری سیاسی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه ناشی می‌شود که اولاً دولتمردان جمهوری اسلامی ایران اقدامی نخواهند کرد که عزت مردم ایران پایمال منافع آمریکایی‌ها شود، ثانیاً تصمیم‌گیر اصلی برای تغییر در سیاست خارجی نظام معظم رهبری است که سه اصل عزت، حکمت و مصلحت را به عنوان مبانی تصمیم‌گیری نظام اسلامی در حوزه سیاست خارجی اعلام کرده‌اند.

۲- حضور ساده‌اندیشان و سهل‌گیران در عرصه قدرت؛ رهبر معظم انقلاب در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران، موضوعات مطرح شده درباره رابطه با آمریکا را به فرستاده ساده‌لوحانه و ساده‌اندیشانه دانستند و آن را به معنای زمینه نفوذ و باز کردن راه تحمیل تعبیر نمودند. اما در مقابل برخی در تلاشند به جامعه اینگونه القا کنند که دشمن به دنبال کسب اعتماد است، با ما دشمنی ندارد و موضوعات پیش آمده سوء تفاهمی ساده بین ایران و غرب است؛ باید به غرب اعتماد کرد و تنها در این صورت است که آنها راضی شده و مسائل به سادگی حل می‌شوند! خطری که این روزها در سایه ساده‌لوحی برخی با آن رو به رو هستیم، عبارت است از نوعی تحرکات به ظاهر صلح‌آمیز و بعضاً دوستانه و ایجاد بستر گسترده‌تر برای مبادلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که می‌تواند مقدمات تهاجم تمام عیار علیه نظام اسلامی را فراهم نمایند. محور آسیب‌پذیری در اینجا به مسئولیت‌ناپذیری یا عملکرد غیرمسئولانه برخی مدیران و مسئولانی بر می‌گردد که نگاه تقلیل‌گرا به مساله داشته و یا اساساً به عمق تضاد دیدگاهی و راهبردی که بین جمهوری اسلامی ایران و غرب و آمریکا وجود دارد پی نبرده‌اند.

۳- دلدادگان به غرب و وادادگان در برابر غرب؛ افراد و جریان‌های سیاسی که جاده صاف کن اندیشه‌های غربی و سبک زندگی غربی و مدیریت غربی در داخل هستند، بزرگترین سرمایه غرب برای نفوذ به حساب می‌آیند. طرح نظرات همسو با غرب و تئوری پردازی

برای تعامل با غرب از اقدامات این گروه برای زمینه سازی نفوذ در داخل است.

نمونه گویای استحاله و زمینه سازی نفوذ از منظر تاریخی «نیکیتا خروشچف» نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی است که با مطرح کردن طرح «هم‌زیستی مسالمت آمیز» در واقع روند شکست یکپارچگی و اقتدار ایدئولوژیک را در حزب کمونیست کلید زد. پیش از آن، تزر رسمی شوروی گسترش انقلاب جهانی با سیاق منشور حزب کمونیست بود اما طرح چنین موضوعاتی بدون در نظر گرفتن مقدمات و جوانب آن، موجب شد تا امپراطوری شرق متلاشی شده و به موزه‌های تاریخ سیاسی برود. اظهارات و مواضع برخی مسئولین کشور از جمله در پوشش شعار «تعامل سازنده» با دنیا نیز اگر به هشدار مراقبت دیده بان انقلاب توجه نشود، می تواند بسترهایی مورد نظر و دلخواه دشمن را فراهم نماید. تکرار محترمانه معیارهای ظالمانه جاری در جهان، توسط جریان طرفدار تعامل و تنش زدایی در کشور مبنی بر این که برای پیشرفت نظام باید از شعارهای انقلابی و آرمان گرایی مان دست کشید، با نظام جهانی کنار آمد و در چارچوب استانداردهای آن قرار گرفت، بخشی از زمینه سازی برای نفوذ است. در حالی که این نگاه، دقیقاً برخلاف نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی است که معتقد بودند نظامات ظالمانه فعلی جهان باید برچیده شود و هیچ ساز و کاری که استکبار به رهبری آمریکا طراح آن است، نباید مورد پذیرش قرار گیرد. برخی مهره‌های وابسته به آمریکا برای عملی کردن پروژه نفوذ، فضایی را طراحی کردند که تحریم‌ها بر اساس آن شکل گرفت، سپس اینگونه وانمود کردند که فشار اقتصادی، نتیجه ایستادگی سرسختانه در مقابل نظام جهانی است و چنانچه با سیاست تعامل سازنده با دنیا گفتگو کنیم، تحریم‌ها نیز برداشته می‌شوند. به عبارت دیگر، اگر تحریم‌ها فشار روانی در جامعه ایجاد نمی‌کرد و پیاده‌نظام استکبار نمی‌توانست فشار اقتصادی را با مسئله رابطه ما با نظام جهانی گره بزند در نتیجه جریان استحاله طلب نیز در داخل نظام قادر نبود عرض اندام نماید.

۴- ایجاد فضای جدید تعاملی ایران با جهان؛ سخن از مذاکره و رابطه نیاز به بستری دارد که آن را توجیه عقلانی نماید. دامن زدن رسانه ها در داخل و خارج به این که دنیای امروز دنیای تعامل و رابطه است و تنها با پیوستن به موج جهانی تعامل است که کشورها قادر خواهند بود مشکلات و معضلات داخلی خود را حل نمایند، در زمینه سازی برای مذاکره موثر بوده است.

اهداف منطقه ای مذاکره

از جمله سطوح سناریوی نفوذ آمریکایی ها در شرایط پسا برجام، منطقه تعیین کننده غرب آسیا و شمال آفریقا است که با بیداری اسلامی آغاز شده در آنها از سال ۲۰۱۱ تا کنون، بر اهمیت سیاسی و موقعیت استراتژیک آنها به دلیل تحول پارادایمی در ضدیت با سیاست های امپریالیستی آمریکا و صهیونیسم افزوده شده و کاخ سفید احساس می کند تمام سرمایه گذاری هایش در این حوزه بیهوده بوده و باید با خیزش اسلامی منطقه را ترک نماید. البته در منطقه نیز با سیاست های سخت از جمله حمایت و پشتیبانی از گروهکهای تروریستی نظیر داعش خواستند جلوی بیداری اسلامی را بگیرند اما موفق نبودند. لذا در منطقه نیز احساس کردند از راه مذاکره با ایران اسلامی به عنوان کشوری که در جبهه مقاومت منطقه دارای نفوذ تعیین کننده ای است می توانند سیاست های خود را در منطقه با هزینه کمتری پیش ببرند. بنابراین می توان گفت آمریکایی‌ها از این مذاکرات با ایران در منطقه چند هدف اساسی را دنبال می کنند؛

۱- ایجاد ناامیدی در ملت های منطقه؛ غربی ها بویژه آمریکایی ها در صددند با شکستن اعتبار و الگوی الهام بخشی انقلاب اسلامی، در منظر ملت های به پا خاسته با تاسی از انقلاب اسلامی، این ناامیدی را ایجاد کنند که علیرغم قول و اطمینانی که مقام معظم رهبری داده که این نظام نه تنها هرگز ملتهای تحت ستم منطقه را رها نکرده و تنها نخواهد گذارد و بر سر حقوق آنها با هیچ کس معامله نخواهد کرد، جمهوری اسلامی خلاف این وعده عمل کرده و آنها را از حمایت های این نظام مأیوس نماید.

۲- مدیریت رفتار منطقه ای ج.ا.ا؛ با توجه به مطالعات و مقالاتی که خروجی اتاق فکرهای آمریکایی به شمار می آیند، می توان گفت دولت آمریکا برای پی بردن به اهداف آینده ایران و همچنین به منظور جلوگیری از برنامه هسته ای کشورمان حاضر به مذاکره با ایران شده است. در بحبوحه آغاز به کار دولت یازدهم آقای روحانی و طرح زمزمه های مذاکرات هسته ای، «فاران پالیسی» در مقاله ای به قلم «ویلیام لوترز» به تحلیل گزارشی با عنوان «پروژه ایران و مقاله «مایکل سینگ» از اندیشکده واشنگتن پرداخت. وی می نویسد: «مقاله «مایکل سینگ» تحت عنوان «گام های بعدی در رابطه با ایران» به بررسی گزارش اخیر «پروژه ایران» که

درصد تشویق مقامات آمریکا به انجام مذاکرات بر آمده پرداخته است. اگر چه من با برخی از تحلیل های مقاله سینگ موافق نیستم، اما انجام مذاکرات با ایران را به صلاح آمریکا می دانم. «سینگ» در مقاله خود تأکید می کند که آمریکا باید ایران را کماکان در فشارهای سیاسی قرار دهد. وی همچنین آمریکا را به انجام مذاکرات، قرار دادن خط قرمز علیه ایران و افزایش قدرت نظامی خود تشویق می کند. این در واقع موضع کنونی دولت آمریکا محسوب می شود. گزارش «پروژه ایران» بیان می کند که باقی ننگ داشتن فشارهای سیاسی علیه ایران برای دستیابی به توافقات هسته ای بسیار مهم است. این گزارش تأکید می کند آمریکا تنها زمانی باید تحریم های خود را متوقف کند که ایران تضمین نماید هیچ گونه اقدام متقابلی علیه این کشور انجام نخواهد داد. تجربه نشان می دهد که برای پی بردن به راهبردهای ایران، دولت آمریکا باید حتماً با این کشور وارد مذاکره شود. آمریکا به منظور افزایش منابع خود باید از اهداف و برنامه های ایران با خبر گردد.

«سینگ» معتقد است آمریکا باید از این تحلیل های گزارش «پروژه ایران» استفاده کند تا بتواند دریابد که آیا ایران برای حفظ قدرت خود درصدد دستیابی به توافقات هسته ای است، آیا این کشور قصد مقابله با بحران های کشورهای همسایه را دارد و آیا درصدد بازسازی خسارات ناشی از تحریم ها است. آمریکا با در دست داشتن اطلاعات بیشتر می تواند عملکرد بهتری را در مقابل ایران داشته باشد. بنابراین تصمیم سازان فکری و راهبردی با تأکید بر اهمیت راهبرد دیپلماسی، قصد دارند دولت آمریکا را مجاب نمایند از طریق انجام مذاکرات به اهداف سیاسی ایران پی ببرد تا بتواند از پیشبرد برنامه های هسته ای این کشور جلوگیری نماید.»

۳- شکست سازش ناپذیری؛ دوم اینکه با اعمال این فشار و تسلیم نمودن ایران در قبال خواسته های آمریکا در مسائل منطقه به ملتهای دیگر نشان دهد که حتی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که به مدت ۳۸ سال در مقابل آمریکا و استکبار جهانی، راست قامت ایستاده و سر تسلیم فرود نیاورده بالأخره و نهایتاً کدخدائی آمریکا را پذیرفته و با آمریکا سازش نموده است؛ تا دیگر یک الگوی موفق در مقاومت و سازش ناپذیری برای سایر ملت ها مطرح نباشد. این اهدافی است که آمریکا برای خروج از باتلاق خود ساخته در منطقه تحت عنوان «تغییر رفتار جمهوری اسلامی» و «خروج این نظام از انزوا و بازگشت به جامعه جهانی» علناً مطرح می کنند؛ و این

خیال خامی است که در مغز علیل سیاستگذاران و دولتمردان امریکایی در حال افول می گذرد. ۴- کشاندن مذاکرات به مسائل غیر هسته ای؛ یکی دیگر از اهداف و انگیزه های آمریکا برای مذاکره با ایران، تلاش برای شکست و سست کردن خط قرمز نظام در خصوص کشاندن مذاکرات به مسائل دیگر از جمله مباحث منطقه ای و حقوق بشر است. اعضای تیم مذاکره بارها گفته اند که آمریکایی ها در خلال مذاکرات مسائل منطقه ای از جمله سوریه و یمن را پیش می کشند ولی ما به آن ها می گوئیم فقط در مسئله هسته ای مذاکره می کنیم. رهبر انقلاب در خطبه های عید فطر سال ۹۴ فرمودند: «ما با آمریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه ای مذاکره ای نداریم؛ در مورد مسائل دوجانبه مذاکره ای نداریم؛ گاهی در موارد استثنائی مثل این مورد هسته ای، بر اساس مصلحت، مذاکره کرده ایم؛ این مورد هم فقط نبوده است، قبل از این هم مواردی بوده است که من در سخنرانی های عمومی قبلی به آنها اشاره کرده ام. سیاستهای آمریکا در منطقه با سیاستهای جمهوری اسلامی ۱۸۰ درجه اختلاف دارد.» با اینکه هنوز حسن نیت آمریکایی ها برای ما اثبات نرسیده و سرانجام جمع بندی مذاکرات هسته ای در دو کشور مشخص نیست عده ای در داخل همسو با آمریکا تلاش می کنند با بزک کردن چهره استکبار، مذاکرات هسته ای را فتح الفتوح خوانده و نظام را مجبور به مذاکره با آمریکا در مسائل دیگر بکنند.

۵- ایجاد بازار پرسودی از صادرات تسلیحاتی به منطقه؛ به نظر می رسد اتخاذ دیپلماسی هسته ای با ایران در حاکمیت ترامپ بیش از منافع ظاهری در حوزه دیپلماسی، نفع حقیقی و بیشتری برای آنها داشته است. این منفعت حقیقی، سود صدها میلیارد دلار حاصل از فروش تسلیحات آمریکایی به کشورهای منطقه خاورمیانه است.

به عبارت دیگر، توافق قطعی با ایران هدف اصلی نیست. توافق واقعی «منافع جانبی» است که حین فرایند مذاکره با ایران به دست می آید و بسیار هم منافع بزرگی است. میزان فروش جت های جنگی، بالگردها، موشک ها و سایر مهمات در بازارهای منطقه ای که از تسلیحات آمریکایی اشباع شده سر به فلک کشیده و همه اینها به پشتوانه ناامنی حاصل از دیپلماسی ظاهری با ایران روی داده است. واشنگتن در صف معاملات دفاعی خود اکنون رژیم صهیونیستی، عربستان و سایر کشورهای عرب خلیج فارس را به صف کرده و همه اینها به پشتوانه ترس این

کشورها از حل و فصل هسته‌ای احتمالی با ایران روی داده است.

اکنون آمریکا قرار است هواپیماهای اف ۳۵، بمب‌های سنگر کوب، بالگردهای سیپهاک، موشک‌های هدایت‌شونده، موشک‌های دفاعی و سامانه‌های راداری مربوطه را به کشورهای سلطنتی خلیج فارس بفروشد. پس دور از ذهن نیست که بخشی از منشور چند وجهی اهداف آمریکا از مذاکره و دیپلماسی هسته‌ای اوپاما با ایران را ایجاد بازار پرسودی از صادرات تسلیحاتی به منطقه تحت عناوین و بهانه‌هایی چون «کمک» و «دفاع» بدانیم.

کاهش اعتبار تهدیدات جبهه استکبار

دردناک‌ترین وضعیت برای یک قدرت شیطانی و زورگوی سلطه‌گر، آن است که ابزار نظامی و زورگویی‌اش، ناکارآمد و بی‌اثر گردد. اکنون دولت ایالات متحده آمریکا در مقابل ملت بزرگ ایران، به چنین وضعیتی دردناکی مبتلا شده است.

امریکایی‌های مدعی ابرقدرتی جهان که تصور می‌کردند، حداقل یکصد سال رهبری جهان و مدیریت بین‌المللی را به صورت انحصاری در اختیار خواهند داشت، در سال‌های اخیر در منطقه راهبردی غرب آسیا، با شکست‌هایی سنگین و پی‌درپی مواجه شده‌اند.

امریکایی‌ها جمهوری اسلامی را، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مانع سر راه بازیابی سلطه از دست رفته خود در این منطقه دانسته، بر همین مبنا به صورت مستمر از ادبیات تهدید به اقدام نظامی علیه ایران سخن می‌گویند. رژیم صهیونیستی هم روند تحولات در منطقه غرب آسیا را برای موجودیت و بقای خود خطرناک ارزیابی کرده، ایران را به خاطر پرچمداری این تحولات مرتب تهدید به اقدام نظامی می‌کند. اما نکته بسیار مهم در این میان برای آمریکا و رژیم صهیونیستی، غیر معتبر شدن تهدیداتشان در قبال جمهوری اسلامی و ملت ایران است. امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در سال‌های اخیر، در حالی ملت ایران را تهدید به اقدام نظامی کرده‌اند که خود می‌دانند، جرئت عملی کردن این تهدیدات را از طریق اقدام نظامی ندارند.

قدرت پاسخگویی ملت ایران به این تهدیدات و هر نوع ماجراجویی نظامی، دلیل اصلی ناتوانی امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در این موضوع است. غرب با محوریت آمریکا اکنون به شدت نگران چنین وضعیتی است که پدیدآمده و آنان ناتوان از تحمیل اراده خود بر ایران هستند. فروریختن داعش که معنایی جز فرو ریختن غرب در منطقه ندارد، به شدت بر

نگرانی‌های آنان افزوده است. داعش ابزار غرب و خصوصاً آمریکا در منطقه برای پیشبرد سیاست‌هایشان بود. شکست داعش به رغم سرمایه‌گذاری‌های فراوان جبهه متحد غربی، عبری و عربی، بخشی از قدرت توسعه یافته جبهه مقاومت با محوریت ایران را آشکارتر از قبل ساخت. این نمایش قدرت مقاومت در منطقه با روند افزایشی که دارد، روز به روز از اعتبار تهدیدات جبهه استکبار می‌کاهد.

بر همین اساس اولویت اول امریکایی‌ها در مقطع کنونی، تلاش برای معتبرسازی تهدیدات ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران است. آنان می‌دانند که اگر نتوانند تهدیدات خود علیه ملت ایران را معتبر سازند، هیچ نقشی در شکل‌دهی به معادلات، ترتیبات و نظم منطقه‌ای غرب آسیا نخواهند داشت.

دولتمردان و استراتژیست‌های ایالات متحده، برای معتبرسازی تهدیدات آمریکا، روی تضعیف عناصر اقتدار جمهوری اسلامی تمرکز پیدا کرده‌اند. اقتدار موشکی، نفوذ منطقه‌ای و متحدین قدرتمندی چون حزب‌الله لبنان، از جمله عناصر اقتدار جمهوری اسلامی هستند که از نظر امریکایی‌ها باید دچار تغییر گردند. از این روی در ماه‌های اخیر، شاهد تلاش‌های گسترده‌ای از سوی امریکایی‌ها، صهیونیست‌ها، برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه و انگلیس و برخی از دولت‌های مرتجع عرب در منطقه با محوریت آل سعود، برای رسیدن به این اهداف هستیم. اما سؤال اساسی این است که آیا آنان می‌توانند از طریق اقدامات گسترده و خصوصاً اقدام در سه حوزه مورد اشاره، در امر معتبرسازی تهدیدات خود علیه ملت ایران موفق گردند؟ پاسخ به طور قطع منفی است. جبهه استکبار هرگز به آنچه در این حوزه‌ها می‌خواهد، دست نخواهد یافت.

تَحْلِيلُ وَرَدِّهَا

حلقه انحراف
در بن بست سیاسی

آذر ۱۳۹۶

رسول سنایی راد

۲۳

گرچه دوقطبی‌سازی و تقابل، راهبرد دائمی احمدی‌نژاد و تیمش برای پیشبرد اهداف سیاسی‌اش بوده که از ماجرای خانه‌نشینی یازده روزه‌اش آن را به خطوط قرمز نظام کشانده و برای فشار بر رهبری به کار گرفت، اما در هفته‌های اخیر و پس از بست‌نشینی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و صدور نامه جنجالی به مقام معظم رهبری، پرده‌ها به کلی کنار زده شد و ماهیت جنجالی و فتنه‌انگیز وی و حلقه پیرامونی‌اش آشکار شده است. اقداماتی که گرچه این حلقه را در سرتیتر رسانه‌ها قرار داد، اما بیشتر شبیه نوعی انتحار سیاسی به حساب می‌آید که نه تنها درمان انزوای سیاسی آنان به حساب نمی‌آید، بلکه زمینه طرد بیشتر از سوی نیروهای ارزشی و مرگ سیاسی آنان را فراهم می‌آورد.

الف: دور تازه جنجال‌ها و رفتارهای نامتعارف حلقه انحراف

با دستگیری بقائی در نیمه اول تیرماه امسال به اتهامات مالی که موجب نگرانی احمدی‌نژاد از اعترافات و اثبات اتهامات وی شده بوده ابتدا احمدی‌نژاد به بهانه نگرانی از سلامت او اعتصاب غذای او را در عرصه افکار عمومی به عنوان اعتراض به بی‌عدالتی فراروی وی معرفی و با آزاد شدن بقایی فاز جدیدی را کلید زد.

احمدی‌نژاد که نگران محکومیت بقایی بود، بقایی را به پس گرفتن اعترافاتش ترغیب کرد و مشایبی با بکارگیری لفظ «بازی با دم شیر» به تهدید نظام رو آورد و بقایی با بیان اینکه اگر احمدی‌نژاد بگوید، بمیر، می‌میرد، وفاداری بی‌قید و شرطش را به او به نمایش گذاشت و با اشاره تلویحی به فروپاشی نظام در آینده نزدیک، برای احمدی‌نژاد جایگاه رهبری اپوزیسیون را متصور می‌ساخت.

حضور بقایی با زنبیل قرمز رنگ مقابل دادگاه و ادعای اینکه اسناد وی برای رد اتهامات بیشتر از حد لازم است اما بی‌عدالتی در دادگاه موجب مظلومیت‌اش شده با بی‌اعتنایی افکار عمومی و حتی تمسخر در فضای رسانه‌ای مواجه شد.

از این رو حلقه انحراف به فکر طراحی بست‌نشینی در حرم عبدالکریم حسنی از ۲۴ آبان ماه افتاد که با ایام آخر صفر نیز مصادف بود. ایامی که معمولاً اماکنی مثل حرم عبدالعظیم حسنی شاهد حضور گسترده مردم بوده و می‌توانست موجب جلب توجه شده و هم

حمایت طیف مذهبی را از طریق مظلوم‌نمایی و القای بی‌عدالتی جلب کند و معنای آشکار بست‌نشینی به عنوان ضدیت با نظام و تداعی فضای تاریخی اعتراض انقلابیون به بی‌عدالتی دوره قاجار و پهلوی و جهت ساختار شکنانه آن، حمایت نیروهای ضد انقلاب و مسأله‌دار با نظام را هم برانگیزد. از این رو بقایی، جوانفکر و حبیب‌الله رضایی جزء خراسانی در حرم بست‌نشسته و مشایبی و احمدی‌نژاد نیز به آنان پیوستند که البته به نتیجه دلخواه نرسیده و پس از آنکه استقبال سرد مردم نشان داد که در فریب افکار عمومی ناکام مانده‌اند، مجبور به برجیدن بساط بست‌نشینی خود شدند.

در تمام این مراحل، حلقه انحراف با انتخاب زمینه اعتراض به قوه قضائیه و خاندان لاریجانی‌ها که در جامعه با نقدهایی مواجه هستند، می‌تواند موج گسترده همراهی را با آنان برانگیزد و به سرعت دوقطبی‌اشرافیت - عدالت، سیاسی‌کاری مظلومیت را به نفع آنان شکل دهد. برای نیل به موفقیت احمدی‌نژاد کنایه‌های تحریک‌آمیز علیه لاریجانی بکار گرفت که بوی جنگ و کارزار آشکار می‌داد. او در گفتگویی ویدئویی با سایت دولت بهار در دفاع از بقایی گفت: «مردم، به خدا من بچه‌هایم جاسوس نیستند. برادرانم نیز کارچاق‌کن نیستند، زمین‌خوار نیستند. خود من هم در اطراف قم زمین تصرف نکردم که گوداری درست کنم. تابعیت دوگانه هم ندارم. چرا یک نفر که می‌گوید من دزد نیستم به رئیس قوه قضائیه برمی‌خورد؟ اگر قرار است با کسی برخورد کنید، اول با من که این سخنان را گفتم و سپس با اکثریت جامعه باید برخورد کنید.

عملکرد قوه قضائیه یک مسیر کاملاً نزولی دارد و الآن کل کشور در خطر است و امیدی به اجرای عدالت نیست.»

همچنین مشایبی نیز با انتشار یک کلیپ سیاسی با ناعادلانه خواندن دستگیری‌ها از سوی قوه قضائیه به بهانه توهین به رهبری، آمادگی خود را برای خوردن شلاق و اعدام در پاس‌تور و خیابان انقلاب اعلام کرد.

بی‌اعتنایی مردم و مسئولین به این رفتارهای نامتعارف موجب عصبانیت حلقه انحراف و رفتاری عصبی شد که در رأس آن صدور نامه سرگشاده به مقام معظم رهبری و متهم ساختن قوا و مسئولین نظام به بی‌کفایتی و عدم پاسخگویی به مردم شد. او مدعی شد: «هر

لحظه ممکن است کشور و مردم با شرایط غیر قابل پیش بینی و مدیریت مواجه شود. اعتماد مردم مدت‌ها است از خطوط قرمز عبور کرده و به صفر نزدیک شده است.» همچنین در راستای همان دوقطبی عدالت - اشرافیت و مظلوم‌نمایی خطاب به رهبر معظم انقلاب اعلام کرد: «فریاد قاطبه مردم از بی‌عدالتی و روابط نادرست به آسمان است.»

ب: اهداف حلقه انحراف

حلقه انحراف با آگاهی از «صبر استراتژیک نظام» برای حفظ احمدی‌نژاد در درون حاکمیت که با صدور حکم عضویت وی در خبرگان رهبری مجسم شد و نیاز کشور به ثبات و آرامش، سعی دارد با سوء استفاده و فرصت‌طلبی دست به اقداماتی تندروانه و ساختارشکنانه برای نیل به اهداف چند لایه بزند که مهمترین اهداف آنها عبارت است از:

۱- اهداف آنی و کوتاه‌مدت مثل:

۱/۱ - رها کردن بقای، مشای، جزء خراسانی از محاکمه و محکومیت.

۱/۲ - جلوگیری از ادامه رسیدگی به پرونده‌ها به ویژه ممانعت از رسیدگی به اتهامات احمدی‌نژاد.

۱/۳ - سیاسی جلوه دادن اتهامات و رسیدگی‌ها و محاکمات.

۱/۴ - پرهیز کردن هزینه‌رسیدگی و محکومیت اعضاء مرکزی حلقه انحراف.

لذا احمدی‌نژاد مدعی است که لاریجانی‌ها با سیاسی‌کاری در این پرونده‌ها، ناعدالانه برخورد کرده‌اند و البته در پنهان می‌گوید؛ یا باید همه پاسخگو باشند یا هیچکس. که در واقع دنبال فراری دادن اطرافیانش از پاسخگویی و محاکمه است که ادامه همان سیاست دوران ریاست جمهوری‌اش می‌باشد که برای کابینه خط قرمز قائل بود.

در این راستا بقائی مدعی شد که بخشی از سکه‌ها را هدیه داده که افرادی مثل فیروزآبادی، جلیلی، عزیز جعفری، اژه‌ای، مصباحی‌مقدم و حتی رئیسی را در زمره گیرندگان سکه‌های هدایی خود ذکر کرد که البته با تکذیب آنان مواجه شد.

۲- ایجاد پایگاه اجتماعی و فشار بر نظام و رهبری

احمدی‌نژاد با آگاهی از نقدها به قوه قضائیه در جامعه و همچنین نارضایتی از عملکرد دولت و حتی مجلس، سعی دارد به گسترش پایگاه اجتماعی خود و شکار از بین نارضائیان حتی

اپوزیسیون اقدام کنند لذا حضور در حرم عبدالعظیم تا سفر به مناطق زلزله زده و صدور نامه سرگشاده به مقام معظم رهبری را به اجرا گذاشته است.

۳- دوقطبی‌سازی و جانمایی خویش در قطب مثبت

احمدی‌نژاد با تجربه بهره‌گیری از دوقطبی‌های سیاسی که زمانی با محوریت مرحوم هاشمی رفسنجانی آن را ساخت و نتیجه انتخابات را به نفع خود رقم زد، این بار با تمرکز بر عدالت و مظلوم‌نمایی برای خود، هم به زعم خویش علی لاریجانی را از گردونه رقابت‌های انتخاباتی خارج ساخته و هم برای انتخابات مجلس شورای اسلامی در آینده برای خود زمینه مناسب فراهم می‌کند.

۴- اتخاذ رویکرد اعتراضی و اپوزیسیونی به کل نظام

احمدی‌نژاد و حلقه انحراف با تصویری که از مشکلات پیش روی نظام و پیامدهای تحریم‌ها و عدم تحرک مناسب دولت فعلی و نارضایتی‌های اجتماعی دارند و همچنین مثبت تلقی کردن ژست اعتراض سران فتنه در فضای سیاسی کشور، امروز تلاش می‌کنند در همان مسیر سران فتنه قدم برداشته و با عبور از خطوط قرمز، حریم‌شکنی و رفتارهای ساختارشکنانه در قامت اپوزیسیون ظاهر شوند. چنین رفتاری به زعم آنان افکار عمومی را متقاعد می‌سازد که تنها احمدی‌نژاد می‌تواند ناجی کشور از شرایط سختی و فشار به حساب آید و ضمناً او را از شریک بودن در پدید آمدن وضعیت فعلی مبرا می‌سازد.

حلقه انحراف با دست زدن به اقدامات افراطی، نامتعارف و ساختارشکنانه که مورد استقبال شدید ضد انقلاب و حامیان فتنه و اصلاح‌طلبان قرار گرفت، تنها توانست در سیاسی جلوه دادن پرونده حامیان خود موفقیت اندکی بدست آورد، اما در سایر موارد ناکام مانده است. چرا که هواداران آن که در بین اقشار پائین و مذهبی هستند، پیش از این به شدت ریزش کرده و با دیدن این رفتارهای ساختارشکنانه بخش دیگری از آنان هم به ذات جنجال طلب و تنش‌آفرین این حلقه پی بردند. این حلقه نزد اقشار متوسط به بالا هیچ جذابیت و نفوذی ندارد و تنها جریان رسانه‌ای ضد انقلاب و فتنه‌گران بیشترین سود را از این اقدامات حلقه انحراف بردند و به حفظ احمدی‌نژاد و اطرافیانش را دوباره در عرصه رسانه و افکار عمومی با رفتارهای ساختارشکنانه برای سرزنش اصولگرایان دنبال کردند.

حلقه انحراف در مرحله جدید فعالیت‌های ساختارشکنانه خود که پرده از ماهیت واقعی آن کنار زد، تنها در معرض دیده شدن قرار گرفت ولی با داشتن سابقه سیاه بی‌ثباتی در مواضع سیاسی و انحرافات اعتقادی و تخلفات مالی در محافل و رسانه‌های اصولگرا با سکوت و بایکوت مواجه شد و البته خوراک رسانه‌های ضد انقلاب و فتنه‌گران را برای انتقامجویی از نظام و فرسایش اعتماد عمومی آن فراهم ساخت. در مجموع می‌توان پیامدهای زیر را برای اقدامات ساختارشکنانه و رفتار نامتعارف حلقه انحراف متصور شد:

- ۱- تحت‌الشعاع قرار دادن پیروزی بزرگ جبهه مقاومت و نقش نظام در در شکست داعش.
- ۲- به حاشیه بردن مسائل اساسی کشور و نجات دولتمردان از پاسخگویی به آنها.
- ۳- فرصت‌سازی برای ضد انقلاب و فتنه‌گران برای انتقامجویی از نظام و رهبری.
- ۴- ضربه به اعتماد مردم به رهبری و نظام و خدشه به مشروعیت و کارآمدی نظام.
- ۵- فراهم‌سازی شرایط سوء استفاده جریان‌های غیر همسو برای لطمه زدن به جریان اصولگرا و ارزشی
- ۶- القاء بحران مشروعیت و سلطه در نظام و ایجاد زمینه هرج و مرج‌گرایی، اعتراض و نافرمانی

چنین پیامدهایی می‌تواند راز پدید آمدن برخی ارتباطات بین فتنه‌گران، ضد انقلاب و طمع سرویس‌های بیگانه به این حلقه قدرت‌طلب و هنجارشکن را شفاف سازد. حلقه‌ای که برای فرار از پاسخگویی به اتهامات اطرافیان دست به انتحار زده و به زعم خود دنبال غرق کردن کشتی نظام برای نجات خود می‌باشد و از این رو دستمال فساد هسته مرکزی خود را به چهره کل نظام مالیده و آن را مخدوش می‌سازد.

د- راهکارهای مقابله و خنثی‌سازی

انحراف فکری - عقیدتی و توهم بر خورداری از پایگاه گسترده مردمی و سوء استفاده از صبر استراتژیک و نجابت نظام، عوامل مشوق حلقه انحراف در دست زدن به این رفتارهای گستاخانه و ساختارشکنانه است که باید با اقدامات ذیل مهار گردد:

- ۱ - رسیدگی به اتهامات مالی و مفساد هسته مرکزی حلقه انحراف، در دادگاه به صورت علنی و بیان رسمی اقدامات غیر قانونی و مجرمانه آن با زبان حقوقی و منطقی.
- ۲ - بایکوت رسانه‌ای و اجتناب از هر گونه واکنش احساسی و کشاندن آن به تریبون‌های رسمی و تلاش برای مبرا نگهداشتن پرونده اتهامات این حلقه از سیاسی شدن.
- ۳ - تبیین منطقی انحرافات این حلقه و برحذر داشتن نیروهای ارزشی و مذهبی از اجتماع و اقبال به این حلقه و شکستن توهم داشتن پایگاه اجتماعی آنان.
- ۴ - اعلام برائت و انزجار از رفتارهای ناهنجار و ساختارشکنانه این حلقه از سوی نخبگان فکری - مذهبی و شخصیت‌های معتبر و اعتبارزدائی از مرتکبان این رفتارهای ضد انقلاب‌پسند.

بدیهی است در این اقدامات باید نکات ذیل مراعات گردد:

- ۱ - تفکیک بین احمدی‌نژاد پس از ۱۱ روز خانه‌نشینی و امروزی، با احمدی‌نژادی که با بالا بردن تابلوهای ارزشی و انقلابی در سال ۸۴ رأی آورد.
- ۲ - تفکیک بین حلقه انحراف و هواداران ارزشی که به ذات فتنه‌گر و جنجال‌آفرین آنان پی نبرده‌اند.
- ۳ - تفکیک بین خدمات دولت احمدی‌نژاد و خیانت‌ها و انحرافات این حلقه که با نفی انحرافات جریان‌های کارگزاری و اصلاح‌طلبی رأی آورد اما در ادامه به همان انحرافات و پلشتی‌ها برای حفظ و تداوم قدرت آلوده شد.
- ۴ - بیان این همانی‌های حلقه انحراف با کارگزاران و فتنه‌گران قدرت‌طلب که همین این همانی‌ها به همکاری‌ها و تعاملات پشت پرده آنان انجامیده است.

تَحْلِيلُ وُجُوهِهَا

۹ دی مظهر تجلی
سرمایه اجتماعی نظام
اسلامی

آذر ۱۳۹۶

عباس حاجی نجاری

۲۳

نظام جمهوری اسلامی ایران در طول سی و هشت سال گذشته حوادث تلخ و شیرینی را تجربه کرده است که تحرکات تجزیه طلبانه گروهکهای قومی و ضد انقلاب در ماههای اولیه پس از پیروزی، غائله منافقین و تحمل ۸ سال جنگ و تحریمهای فلج کننده اقتصادی، مصادیقی از آن هستند، اما تحولات و حوادث پیرامون انتخابات دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ که به فتنه عظیم پس از انتخابات انجامید، آن را از همه حوادث و تحولات پیش و بعد از آن، تا به امروز، کرد. چرا که این تحولات در بستر انتخاباتی شکل گرفت که از پویایی و شادابی کم نظیری برخوردار بود. شیرینی حضور ۴۰ میلیونی مردم در پای صندوق رأی در آن می توانست ضمن افزایش مشروعیت مردمی، سرمایه اجتماعی و تحکیم بیشتر نظام جمهوری اسلامی، پشتوانه محکمی هم برای دولت جمهوری اسلامی باشد تا به تبع آن بتواند در عرصه بین المللی از موضعی قدرتمندتر خواسته های و مطالبات مردم ایران را پیگیری نماید. اما این فتنه بزرگ، ضمن اینکه ذائقه مردم را تلخ و خسارات گسترده سیاسی، اقتصادی، انسانی و معنوی برای کشورمان تحمیل کرد، پیامدهای سختی را نیز برای مردم و نظام اسلامی در پی داشت که به رغم گذشت بیش از ۸ سال، هنوز کشور از آن رنج می برد. اما در روند حوادث بعد از انتخابات، اگرچه از ظرفیت اجتماعی فتنه گران روز به روز کاسته می شد، اما وقتی تحرکات خیابانی فتنه گران نهضت عاشورای حسینی را هدف گرفت و در روز ۶ دی ماه ۸۸ (روز عاشورا) آنگونه یکی از مبانی ارزشی مکتب حیات بخش اسلام به سخره گرفته شد، دیگر حتی برای کند ذهن ترین افراد جامعه نیز تردیدی باقی نماند که برای فتنه گران حتی ادعای تقلب در انتخابات نیز بهانه ای بیش نیست و هدف مبانی اساسی نظام و ارزشهای اسلامی است (همانگونه که در شعارهای خود می گفتند: انتخابات، بهانه است، اصل نظام نشانه است) و اینگونه بود که حماسه ۹ دیماه سال ۱۳۸۸ شکل گرفت. در این مقاله به ابعاد زیر از فتنه بعد از انتخابات ۸۸ و حماسه ۹ دی پرداخته می شود.

پیامدهای فتنه ۸۸

زمینه های شکل گیری حماسه ۹ دی
دستاوردهای داخلی حماسه ۹ دی
آثار و دستاوردهای خارجی حماسه ۹ دی
چرایی تداوم فتنه گری سران فتنه و حامیان آنها پس از ۹ دی ۸۸

مقدمه

باگذشت بیش از ۸ سال از حوادث تلخ پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری و در شرایطی که نظام جمهوری اسلامی تهدیدات و چالشهای سنگین دیگری را نظیر تحریمهای فلج کننده اقتصادی، جنگهای نیابتی و فتنه جریان تکفیری داعش را با پشت سر گذاشته است، اما هنوز انقلاب و نظام اسلامی از آثار و برکات قیام مردم در ۹ دی ۸۸ علیه فتنه مشترک بیگانگان و عوامل داخلی آنها علیه تمامیت نظام اسلامی بهره می برد و همانگونه که ایستادگی مردم و رزمندگان اسلام در دوران ۸ ساله دفاع مقدس، کشور را برای همیشه از تهدیدات نظامی دشمن مصون ساخت، قیام ۹ دی نیز به نمادی مصونیت بخش برای نظام اسلامی در برابر تحرکات براندازانه نظام سلطه و عوامل داخلی آنها برای فروپاشاندن نظام از داخل تبدیل شد، که اظهارات ناامیدانه تیم جدید حاکم بر کاخ سفید در براندازی نظام جمهوری اسلامی گواهی بر آن است.

قیام ۹ دی پاسخی به فتنه بعد از انتخابات ۸۸

حوادث بعد از انتخابات ۸۸ خسارات مادی، معنوی و حیثیتی زیادی برای نظام و کشورمان چه در داخل و چه در سطح بین الملل به همراه داشته است. فتنه ای که اگر انجام نمی شد، شیرینی حضور ۴۰ میلیونی مردم در پای صندوقهای رأی، می توانست ضمن افزایش مشروعیت مردمی نظام جمهوری اسلامی، باعث استحکام بیشتر کشور و نظام در همه زمینه ها، چه در داخل و چه در خارج، شود و نظام می توانست به پشتوانه این انتخابات بزرگ، در جوامع بین المللی از موضعی قدرتمندتر پیگیر خواسته هایش، باشد اما این فتنه، ضمن اینکه ذائقه مردم و دلسوزان انقلاب را تلخ کرد، باعث تحمیل خسارات زیادی اعم از سیاسی، اقتصادی، مادی و معنوی برای کشورمان در داخل و خارج شد؛ خساراتی که تبعات و پیامدهای آن هنوز هم برای کشور ادامه دارد.

۱- حرمت شکنی و هجمه به ارزشها و باورهای دینی

یکی از پیامدهای فتنه ۸۸، زمینه سازی برای هجمه به ارزشهای دینی و ملی بود. عاشورا در فرهنگ ملی و دینی ایرانیان، از قداست بالایی برخوردار است. حرمت شکنی روز عاشورا در ۶ دیماه ۸۸، در تاریخ این کشور کم سابقه است. اگر چه پیش از این عوامل جریان حامی فتنه به بهانه های مختلف در رسانه ها، مکتوبات و اجتماعات خود، ارزشهای اسلامی را زیر سؤال می بردند، اما آنچه که در فرآیند حوادث بعد از انتخابات، از تمسخر شعارهای بنیادین انقلاب در روز قدس سال ۸۸ و دیگر اجتماعات این ایام، پاره کردن تصویر حضرت امام (ره) و نهایتاً فاجعه روز ۶ دیماه سال ۸۸ (روز عاشورا) در هجمه به ارزشهای دینی و نمادهای عاشورایی اتفاق افتاد، نه یک اتفاق، که برخاسته از بنیادهای فکری گردانندگان پشت صحنه فتنه ۸۸ بود.

۲- زیر سوال رفتن مشروعیت نظام انتخاباتی کشور

نقطه آغازین فتنه ۸۸ و رمز آشوبی را که آن حوادث ناگوار برای کشور و نظام به وجود آورد، می توان به بحث ادعای «تقلب» از سوی برخی از کاندیداهای شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری، به ویژه موسوی و کروبی منوط دانست، بنا بر اسناد موجود ادعای تقلب در ماهها قبل از انتخابات، از سوی برخی بیگانگان و گروهها و جریانات سیاسی اصلاح طلب از جمله این دو کاندیدای شکست خورده، مطرح شده بود که طرح بحث ایجاد «کمیته صیانت از آرا» در همین راستا ارزیابی می شود، ولی رسماً با ادعای پیروزی از سوی آقای موسوی در ساعت ۲۳ شب انتخابات که هنوز بسیاری از شعب اخذ رأی در حال جمع آوری آرای مردم فتنه آغاز شد.

۳- امیدواری مجدد دشمنان به براندازی نظام از درون

روند تحولات کشور از بعد انتخابات دوم شوراها و ایجاد ثبات سیاسی در کشور بعد از غائله تیر ماه ۱۳۷۸، دشمنان قسم خورده انقلاب که همواره از هر بهانه ای برای ضربه زدن به نظام استفاده می کردند را به این جمع بندی رسانیده بود که چاره ای جز پذیرش واقعیات ایران و تغییر روند تعامل ندارند و به همین دلیل بود که اوپاما در اواخر سال ۸۷ با نامه نگاری

مستقیم با مقام معظم رهبری به زعم خود تلاش داشت باب جدیدی را در این عرصه بگشاید، که نشست های عمان نتیجه این روند بود، اما روند تحولات قبل و حین انتخابات و برآوردهای آنها از محیط داخل که بی ارتباط با سرپلهای داخلی نبود راهبرد بیگانگان را تغییر داد، آنها اگر چه در ابتدا، از حضور ۴۰ میلیونی مردم بر سر صندوق های رأی ناراحت بودند، اما ادعای تقلب از سوی سران فتنه وارد و کشتی خیابانی فتنه گران در تهران باعث شد که به این بهانه وارد فتنه شده و شانس خود را یک بار دیگر برای سرنگونی نظام امتحان کنند. دشمنان مسرور از این موضوع، بلافاصله دست به کار شده و به انحای مختلف اقدام به حمایت از این فتنه گران کردند. شاید مهم ترین کارکرد فتنه برای دشمنان جمهوری اسلامی، سوء استفاده و امیدواری آنان برای ضربه زدن به نظام از داخل بود. به گونه ای که بارها بر عزم خود در حمایت از فتنه گران تأکید و حتی کنگره آمریکا برای حمایت از «جنبش سبز» ۵۵ میلیون دلار بودجه تخصیص داد.

۴- کشته سازی و هزینه های سنگینی که بر نظام تحمیل شد

در روند شکل گیری و تشدید آشوبها، مهمترین راهبرد فتنه گران تحریک عواطف عمومی و به صحنه کشاندن مردم به هر قیمت بود. که در این میان کشته سازی و ریختن خون، بخش لاینفک تحرکات فتنه گران است در هر دو فتنه سالهای ۷۸ و ۸۸ فتنه گران دست به طراحی پروژه کشته سازی برای اصلاحات زدند تا نشان دهند اصلاحات واقعاً برای حیات دوباره به خون نیاز دارد. اما در هر دو مورد نیز بعد از مدتی دروغ های عجیب و غریب زیادی از این خبرسازها بیرون آمد. در سال ۷۸ در اولین روز درگیری های پلیس با دانشجویان در کوی دانشگاه، به سرعت خبرسازیهایی مبنی بر کشته شدن ۲۵ نفر از دانشجویان انجام گرفت و فردای آن روز در بیشتر دانشگاه های کشور با پخش قرآن و سیاه پوش کردن دانشگاه هالیستی از افراد کشته شده منتشر شد و این در حالی بود که دانشجویی کشته نشده بود. در سال ۸۸ نیز رهبران فتنه در مراسم ختم هایی شرکت می کردند که مردهای نداشت این پروژه ابتدا در ۲۵ خرداد ۸۸ با تهاجم سازمان یافته به یک حوزه مقاومت بسیج در غرب تهران کلید خورد و سپس در خرداد ۳۰ خرداد ۸۸ با قتل «ندا آقاسلطان» در حوالی امیرآباد تهران و انعکاس بسیار گسترده آن در رسانه های بیگانه، مجازی و دیجیتالی وارد مرحله ای جدید شد. تلاش رسانه های اپوزیسیون برای کشته سازی و پروژه ۷۲ کشته با افشا شدن دروغ های متعدد رسانه های اپوزیسیون ناکام ماند.

۵- آشوب‌های خیابانی و خسارات سنگین مادی برای نظام

خسارات مادی و مالی یکی دیگر از پیامدهای منفی آشوب‌های فتنه ۸۸ بود که متأسفانه تاکنون تحقیق جامعی درباره میزان خسارت‌های فتنه منتشر نشده و مواردی نیز که اعلام شده به صورت پراکنده می‌باشد. بنا بر اسنادی که در اعترافات فتنه‌گران دستگیر شده اعلام شد، گروه زیادی از ارادل اجاره‌ای، منافقان، کمونیست‌ها و بهایی‌ها برابر یک برنامه از قبل تعیین شده و در قبال دریافت وجوهی طی هشت ماه آشوب و اغتشاش، خسارات بسیاری به کشور وارد کردند که آتش زدن اتوبوس‌های شهری، بانک‌ها، مساجد، سطل‌های زباله، اماکن دولتی و عمومی و... بخشی از خسارات میدانی فتنه‌گران در آشوب‌های فتنه سبز بود که اگر خساراتی چون تعطیلی مراکز دولتی در مرکز شهر اعم از بانک‌ها، ادارات و حتی مراکز خرید و... را به آن اضافه کنیم، قطعاً رقم بسیار زیادی خواهد شد. البته همه اینها تنها بخشی از خسارات ظاهری وارد شده به کشور می‌باشد، حال اگر خساراتی را که این آشوب‌ها برای کشور در عدم عقد قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی به بار آورد، اضافه کنیم ارقام بالاتری را در بر خواهد گرفت.

۶- آسیب دیدن اعتماد مردم به مسئولان و نهادهای نظام

اگرچه تخریب چهره نهادهای قانونی و انقلابی از همان سال‌های اول انقلاب در رأس اهداف دشمنان داخلی و خارجی قرار داشت، اما هجمه و تخریب این نهادها پس از دوم خرداد تشدید شده و در فتنه ۸۸ به اوج خود رسید. به جرأت می‌توان گفت؛ خطرناک‌ترین و خسارت‌بارترین پیامد آشوب‌ها و اغتشاشات در فتنه سبز، تخریب چهره نهادها و مراکز قانونی‌ای چون سپاه، بسیج، شورای نگهبان، ولایت فقیه، صدا و سیما و... بود. سران فتنه و فتنه‌گران، بیشترین حجم تخریب و ترور شخصیتی خود را بر روی این نهادها به‌ویژه سپاه و بسیج مصروف داشتند. در پس پرده تخریب چهره این نهادهای انقلابی، اهدافی نظیر؛ بی‌اعتماد کردن مردم به نهادهای انقلابی و قانونی، به انفعال کشاندن نهادهای انقلابی، سرنگونی نظام یا حداقل روی کار آوردن جریانی وابسته به غرب در کشور و... مد نظر فتنه‌گران و حامیان خارجی آنان بود که به فضل الهی خنثی شد.

۷- کاهش اعتبار بین‌المللی نظام اسلامی

از دیگر آسیب‌ها و پیامدهای منفی فتنه ۸۸، می‌توان به ضربات سهمگین حیثیتی که به ملت و نظام جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی وارد شد اشاره کرد. سران فتنه و فتنه‌گران با ادعاهای بدون سندی چون؛ تقلب در انتخابات، دستگیری گسترده مخالفان نظام، کشتار مخالفان، عدم آزادی سیاسی، تجاوز و شکنجه و... با حیثیت نظام بازی کردند و از این راه فشار زیادی بر نظام اسلامی در سطح جهانی وارد کردند. فتنه‌گران داخلی با کمک رسانه‌های صهیونیستی غرب و آمریکا دست به چنان هجمه تبلیغاتی گسترده‌ای علیه کشورمان زدند که در ابتدا، بسیاری از دولت‌مردان کشورها را که از حقایق پشت پرده این هجمه تبلیغاتی خبر نداشتند، دچار شک و تردیدهای زیادی کردند. این موضوع را در موضع‌گیری‌های ابتدایی برخی از آنان به عینه می‌توان دید و اگرچه به مرور زمان و با کنار رفتن غبار فتنه، بسیاری از حقایق برای مردم و دولت‌مردان خارجی آشکار شد، اما تأثیر آن تخریب‌ها و جنگ روانی دشمنان اگرچه کمتر، اما هنوز نیز در ذهن برخی از مردم جهان به ویژه در جهان غرب که دسترسی زیادی به اطلاعات واقعی و حقایق ایران نداشتند و ندارند، شبهاتی در خصوص انتخابات ایران وجود داشته و دارد.

۸- مخاطب سازی برای رسانه‌های بیگانه

رسانه‌های غربی برای فتنه سال ۸۸ سنگ تمام گذاشتند! از بی‌بی‌سی فارسی گرفته تا رسانه‌های کم مخاطبی چون شبکه ماهواره‌ای VOA و سایت‌ها و روزنامه‌های وابسته به اپوزیسیون خارج‌نشین به همراه تعداد زیادی از شبکه‌های اجتماعی همه و همه در خدمت فتنه‌گران قرار گرفتند. مسئله شایعات و خبرسازی‌ها در فضای مجازی به قدری در سال ۸۸ توسعه پیدا کرد که هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا از بخش فنی سایت توئیتر خواست که پروسه تعمیرات خود را که منجر به کند شدن این شبکه مجازی می‌شد به تأخیر بیندازد تا رسانه‌های غربی اخبار دقیق‌تری از حوادث ایران داشته باشند. محصول طبیعی این روند از یک سو کاهش اعتماد به رسانه‌های داخلی بود و از سوی دیگر تبدیل عرصه افکار عمومی به جولانگاه محتوای مخرب و غیر اخلاقی و ضد فرهنگی شبکه‌های ماهواره‌ای است. به دیگر سخن عوامل و سران فتنه نقش اصلی در ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی کنونی دارند که متأثر از بستر سازی برای شبکه‌های ماهواره‌ای ایجاد شده است.

۹- ایجاد تردید در حامیان و سرپنجه های انقلاب اسلامی

ایجاد تشویش و تردید نسبت به برخی آرمانهای اصیل انقلاب، اصول مسلم و متقن قانون اساسی، خط امام خمینی (ره)، تنها به داخل کشور محدود نشد بلکه روند تقابل با ارزشهای انقلاب، دوستان انقلاب در خارج از کشور رانیز دچار تردید کرده بود. در اوج تحولات منطقه خاورمیانه و در شرایطی که رژیم صهیونیستی سنگین ترین فشار نظامی و امنیتی را بر مقاومت لبنان و فلسطین وارد کرده بود، شعار نه غزه و نه لبنان، در خیابانهای تهران عملاً عقبه راهبردی مقاومت اسلامی را با چالشی سخت روبرو کرد به گونه ای که توجه رزمندگان مقاومت لبنان و فلسطین از رژیم صهیونیستی، به خیابان های تهران معطوف شده بود و آنها نگران این بودند که انقلاب اسلامی با چه سرنواشت مبهمی دچار خواهد شد، چرا که وقتی در نقطه کانونی انقلاب تصویر امام پاره شود و شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه داده شود، معلوم است که برای رزمنده خط مقدم روحیه ای برای ایستادگی و مقاومت باقی نمی ماند.

زمینه های شکل گیری حماسه ۹ دی

باور بخشی از مردم و به ویژه رأی دهندگان به موسوی و کربوبی به القائنات سران فتنه در نادیده گرفتن آراء و تقلب در انتخابات سبب شکل گیری اجتماعاتی در روزهای اولیه پس از انتخابات شد، که البته با روشنگری های مقام معظم رهبری و نهادهای ذیربط به مرور از حمایت های مردم کاسته شد و نهایتاً بعد از خطبه تاریخی مقام معظم رهبری در نماز جمعه روز ۲۹ خرداد ماه، صف بندی ها روشن و پس از آن میداندار صحنه جریانهای ضد انقلاب و افراطیونی بودند که مشکل آنها نه تقلب و صندوق رأی، که اصل نظام بود و به همین دلیل از کشته سازی، تخریب اموال و اهانت به شخصیتها و هجمه به اصول و ارزشهای نظام ابایی نداشتند که نقطه اوج آن فتنه روز عاشورای ۸۸ بود. این صحنه و حوادث قبل از آن که هیچکدام از چشم مردم دور نموده و نهایتاً به قیام آنها علیه فتنه در روز ۹ دی ۸۸ انجامید، متأثر از چند حقیقت تلخ بود

اول - مردم در جریان فتنه ۸۸ به این نتیجه رسیدن که ماهیت فتنه در مقابل با باورهای اصیل و مقدسات آنهاست. این نتیجه زمانی بارز شد که در روز عاشور مقدسات این ملت مورد هتک حرمت فتنه گران قرار گرفت.

دوم - مردم ایران نسبت به استقلال کشور و دخالت بیگانگان در امور داخلی خود همواره حساس بوده اند. در واقع روح عزت طلبانه و انقلابی ملت ایران در تاریخ نشان داده است که هر جا پای بیگانگان به امور داخلی شان باز می شود واکنش شدیدی نشان می دهند. مردم در جریان فتنه به روشنی دریافتند که برنامه ریزی و هدایت فتنه در دستان نظام سلطه است و حرکت فتنه ۸۸ در امتداد توطئه های شوم استکبار در سال های انقلاب است. از این رو، با آفرینش ۹ دی نشان دادند که آنها به هر نوع مداخله گری خارجی پاسخ قاطعی خواهند داد. هر چند در جلوی حرکت فتنه افراد و شخصیت های سرشناس و با سابقه انقلابی باشند. سوم - اصل نظام اسلامی در نزد مردم دستاورد خون های شهدای این مرز و بوم است. مردم در جریان چند ماهه آشوب های فتنه ۸۸ به فهم و برداشت درست رسیدند که باز یگران فتنه اصل نظام را نشانه گرفته و در صورت موفقیت دستاورد حیاتی آن در معرض نابودی و زوال قرار می گیرد.

چهارم - ملت ایران دلداده آرمان ها و اندیشه های حضرت امام بوده و هستند. آنها اندیشه ها و راه امام راحل را راه نجات خود نه تنها از استبداد شاهی بلکه استبداد روشنفکری و استبداد جهانی و آزادی از بوق نظام سلطه می دانند. ملت همیشه نشان دادند که هر نوع تعرضی به امام راحل به معنای تعرض به آرمان های آنها است. همچنان که در سال ۱۳۵۶ به امام توهین شد و حرکت انقلابی علیه شاه شکل گرفت توهین و اسائه ادب به حضرت امام در فتنه ۸۸ مردم را به واکنش خودجوش و غیرت مندانه وادار کرد

پنجم - ولایت محوری و ولایت داری مردم ریشه در اعتقادات و باورهای مذهبی آنها دارد. مردم با تجربه تاریخی خود به این نتیجه رسیده اند که اگر پشتیبان ولایت باشند به مملکت ضربه نمی خورد. آنها پیروی از ولی فقیه را پیروی از ولایت معصومین علیه السلام می دانند لذا بانگاه به جهت گیری های رهبری واکنش خود را با جریان فتنه تنظیم کردند و در نهایت ۹ دی را آفریدند.

دستاوردهای حماسه ۹ دی

۹ دی در عین تقویت انسجام میان مردم و نظام، انزوای اصحاب فتنه را به دنبال داشت و نشان داد که انقلاب با اتکاء به مؤلفه های درونی قادر است همچون ۸ سال دفاع مقدس، پیچیده ترین بحران را که ممکن است برای هر نظام سیاسی ایجاد شود، با کمترین هزینه مهار و از آن عبور کند. ۹ دی یکبار دیگر هویت و ماهیت اسلامی انقلاب را به جهانبان نشان داد و به یک حادثه ماندنی در تاریخ انقلاب تبدیل شد، ۹ دی تولد مجدد انقلاب بود، با همان ویژگی ها و احساس تکلیف دینی و از خود گذشتگی «خلوص در عمل». ۹ دی راز ماندگاری انقلاب است، لذا همچون خود انقلاب باید پاس داشته شود، تا پس از این باز دیگری هوس خلق غائله های آنگونه رانداشته باشند.

مقام معظم رهبری در تشریح حماسه ۹ دی می‌فرماید: راز ماندگاری این انقلاب اتکاء به ایمان هاست، اتکای به خداست، لذا شما می‌بینید آن روزی که توده‌های عظیم مردم در سرتاسر کشور احساس کنند که دشمنی متوجه انقلاب است، احساس کنند که دشمنی جدی ای وجود دارد، بدون فراخوان حرکت می‌کنند می‌آیند، روز ۹ دی شما دیدید در این کشور چه اتفاقی افتاد و چه حادثه‌ای پیش آمد، دشمنان انقلاب که همیشه سعی می‌کنند راهپیمایی میلیونی را بگویند چند هزار نفر آماده‌اند، تحقیر کنند تا کوچک کنند - اعتراف کردند گفتند در طول این بیست سال، هیچ حرکت مردمی ای به این عظمت در ایران اتفاق نیفتاده است، این را نوشتند و گفتند: آن کسانی که سعی در کتمان حقایق درباره جمهوری اسلامی دارند، این را گفتند. علت چیست؟ علت این است که مردم وقتی احساس می‌کنند دشمن در مقابل نظام اسلامی ایستاده است، می‌آیند توی میدان، این حرکت ایمانی است، این حرکت قلبی است، این چیزی است که انگیزه‌خدايي در آن وجود دارد، دست قدرت خداست دست اراده الهی است این چیزها دست من و امثال من نیست، دلها دست خداست، اراده‌ها متعهد اراده پروردگار است، وقتی حرکت خدایی شد، برای خدا شد، اخلاص در کار بود خداوند متعال اینجور دفاع می‌کند.

الف: دستاوردهای داخلی حماسه ۹ دی

۱- نمایان شدن ظرفیت انقلاب اسلامی

حماسه ۹ دی این باور را ایجاد کرد که تفکر انقلاب اسلامی و رهبری نظام جمهوری اسلامی ظرفیت لازم را برای مقابله با چالش‌های پیچیده دارد، می‌تواند آسیب‌های داخلی خود را ترمیم نماید. از گردنه‌های سخت عبور کند که فتنه ۸۸ مهم‌ترین گردنه بود. مدیریت نظام در مهار فتنه و روشنگری ابعاد آن در جامعه نقش اساسی در خلق حماسه نهم دی داشت. نظام به ویژه پس از حادثه روز عاشورا، فتنه پس از انتخابات را بعنوان چالش با اعتقادات مردم رسانه‌ای نمود که این وضعیت، پیوند جریان فتنه با نظام سلطه و ضد انقلاب را به خوبی نشان داد، ماهیت فتنه را که چیزی غیر از رقابت‌های انتخاباتی و تقلب در انتخابات بود، نمایان ساخت.

۲- ارتقاء اقتدار مردمی و معنوی انقلاب و رهبری نظام

حادثه عظیم ۹ دی پس از ماه‌ها مظلومیت انقلاب و رهبری و جنگ روانی سنگین تبلیغاتی و رسانه‌ای همراه با دروغ و تهمت، توانست سیمای مقتدر نظام اسلامی و پایگاه عظیم مردمی و اعتماد ملت به انقلاب و مقام معظم رهبری را به نمایش بگذارد. حوادث هشت ماه پس از انتخابات سبب گردید تا کارآمدی نظام ولایت فقیه برای جهانیان، مردم مسلمان ایران بویژه نسل جوان روشن‌تر گردد. عبور نظام اسلامی از فتنه ۸۸ به عنوان یکی از عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین بحران‌های سه دهه گذشته بیانگر قابلیت‌های مدیریت عالی در ثبات سیاسی کشور می‌باشد که به عنوان یکی از مصادیق عینی بحران‌های کشور، در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

سایر دستاوردهای داخلی حماسه ۹ دی

- ۳- تقویت وحدت و انسجام ملی و ارتقا توان بازدارندگی کشور در برابر تهدیدات
 - ۴- تقویت سرمایه اجتماعی نظام با توجه به تبعات منفی فتنه در عرصه اجتماعی
 - ۵- تولید ظرفیت برای کنترل و مهار بحران‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی از جنگ نرم دشمن
 - ۶- تقویت مجدد پیوند جامعه با ارزش‌های دینی، محرم و عاشورا
 - ۷- تقویت پیوند ملت با ولایت به رغم طراحی‌های دشمن در طول ماه‌های قبل و پس از انتخابات
 - ۸- تقویت باور به وجود جنگ نرم دشمن در میان نخبگان و مردم
 - ۹- شکست تئوری‌های غربی و کپی برداری از مدل انقلاب مخملی در ایران
- ب) آثار و دستاوردهای خارجی حماسه ۹ دی:

اساسی‌ترین دلیل خصومت غرب به محوریت آمریکا با انقلاب و نظام اسلامی، نگرانی و هراس از قدرت الهام بخشی و الگوسازی انقلاب اسلامی است. البته وقوع بیداری اسلامی در منطقه به تاسی از انقلاب هم در همین راستا ارزیابی می‌شود. این هراس ایران را همواره در کانون دشمنی‌های غرب قرار داده که فتنه و حرکت آنها در عاشورا برای مبارزه با این الگو بود. اما حماسه تاریخی نهم دی که نمایشگاه غیرت ملی ایرانیان در دفاع از نظام اسلامی بود، در واکنش به شیطنت دشمنان انقلاب به وجود آمد. بر همین اساس، این حماسه ملی-اسلامی آثار و دستاوردهای بیرونی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی هم دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- ادعان غرب به اقتدار و قدرت بازدارندگی نظام اسلامی؛ غربی ها با برآوردهای غلط دشمنان و خائنان ملت ایران چون منافقین، به ادعان خودشان چالشی ترین بحران را برای ایران اسلامی طراحی و عملیاتی کردند اما با مشت محکم مردم مواجه شده، به پیوند نظام اسلامی با مردم و اقتدار حاصل از آن پی بردند.

۲- حفظ استقلال سیاسی؛ مهمترین وجه اقتدار، حفظ استقلال سیاسی است. غرب تردیدی در اقتدار سیاسی جمهوری اسلامی و تحول ساختاری که در روابط بین الملل ایجاد کرده ندارد. بر این اساس، دشمن در قضیه فتنه ۸۸ و در ادامه آن در ۹ دی که برای تست مردم برای تداوم فتنه گری ها بود در واقع استقلال ملت ایران را نشانه گرفته بود که با قاطعیت و حضور آگاهانه مردم در صحنه دفع شد.

۳- تحرک بخشی به روند بیداری اسلامی منطقه؛ خیزش اسلامی که در شمال آفریقا و خاورمیانه شاهد آن هستیم، ریشه اسلامی دارد و به ادعان تحلیل گران غربی و عربی از انقلاب اسلامی تاثیر پذیرفته است. درست است که حماسه نهم دی پیش از این خیزش ها به وقوع پیوست اما مردم مقاومت و ایستادگی بر سر اصول اسلامی را تا کنون از حرکت هایی نظیر حماسه ۹ دی یاد گرفتند.

۴- تقویت روحیه و امید در جبهه مقاومت و حامیان انقلاب اسلامی در کشورهای مختلف جهان

چرایی تداوم فتنه گری سران فتنه و حامیان آنها پس از ۹ دی ۸۸

بعد از رخداد تاریخی ۹ دی، سران اصلی فتنه همچنان بر مواضع خود مبنی بر ادعای تقلب در انتخابات و نامشروع دانستن دولت پافشاری کرده، به هر مناسبت با انجام مصاحبه و دادن پیام، برای کشاندن هواداران به خیابانها برای تداوم اغتشاشات اصرار می ورزیدند. مسئولان نظام اسلامی هم البته با سعه صدر بالا، سعی در آرام نگهداشتن فضای جامعه داشته، از برخورد با سران اصلی فتنه که عامل ریخته شدن خونهای بیگناهان و وارد آمدن خسارتهای سنگین به کشور بودند، پرهیز می کردند.

اما فتنهگران این رفتار خردمندان نظام را، دلیل بر ضعف نظام تلقی کرده، با این تصور به نافرمانی مدنی و گسترش اعتراضات خیابانی و استمرار بخشیدن به آن تا رسیدن به اهداف ادامه می دادند. بر اساس همین تحلیل بود که با توجه به تحولات منطقه و حوادث بیداری اسلامی در کشورهایی چون تونس و مصر، و... موسوی و کروبی به رغم حضور ده ها میلیونی مردم در اهپیمایی روز ۲۲ بهمن ۸۹ با بیانیههایی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال کشاندن هواداران به خیابانها در روز ۲۵ بهمن ماه بودند! در چنین شرایطی بود که، شورای عالی امنیت ملی برای جلوگیری از تداوم فتنهگرایی فتنهگران، تصمیم به حصر خانگی آنها گرفت. در واقع برخورد نظام با فتنهگران اصلی در داخل کشور و قرار دادن آنان در حصر خانگی، به دلیل تداوم فتنهجویی آنان باگذشت بیش از یک سال از حماسه ماندگار و مردمی ۹ دی بود. آنها تصور میکردند با توجه حمایتهای داخلی و خارجی، با تداوم فتنهگری خواهند توانست نظام اسلامی را وادار به عقبنشینی و تسلیم در برابر خودنمایند. امید اصلی آنها هم به اثربخشی تحریمهای وضع شده از سوی غرب و پس از فتنه ۸۸، بود که با تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل در خرداد ۸۹ به اوج خود رسیده بود. عوامل اصلی فتنه در داخل کشور، تصور میکردند شرایط بهگونهای است که در نهایت نظام اسلامی قادر به مقاومت در برابر فشارهای خارجی نخواهد بود و تحریمهای فلجکننده اقتصادی غرب، مردم را از نظام جدا کرده، آنان میتوانند با مدیریت اعتراضات مردم علیه نظام، به خواسته خود برسند. اما گذر زمان نشان داد که نظام اسلامی با هدایت های رهبری و پشتیبانی مردم با بصیرت و ولایتمدار، بر این توطئه هم، همانند دیگر توطئه ها میتواند غلبه و آن را به فرصتی برای تحکیم بنیانهای انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کند.

تَحْلِيلُ اَوْرَاقِهَا

تدابیر جمهوری اسلامی ایران
در برابر سونامی شبکه‌های اجتماعی
و فضای مجازی چیست؟

آذر ۱۳۹۶

دکتر رضا داوری

۲۳

تحلیل اولیایا

چکیده:

گسترش شبکه های اجتماعی مانند هر نوآوری دیگر به ایجاد دگرگونی هایی در جنبه های مختلف زندگی انجامیده است و در کنار دستاوردهای انکارناپذیر مثبت در زمینه های گوناگون، پیامدهای ناخوشایندی نیز به همراه داشته است.

فضای مجازی عرصه حضور قدرت های اطلاعاتی و محتوایی است. بنابراین جوامعی که قدرت بیشتری در این عرصه دارند، بالطبع حضور قوی تری در این فضا خواهند داشت و این بدین معناست که فرصت بیشتری برای تأثیرگذاری بر روی دیگر فرهنگ ها و تمدن ها دارند.

همین موضوع به فرهنگ های ارزشی، غنی و باریشه ای که به دلایل متعدد، از حضور مؤثر در فضای مجازی محروم یا ناتوان اند، آسیب جدی وارد می کند و به نوعی آن ها را در معرض استحاله و اثرپذیری از فرهنگ های بیگانه ای مسلط بر فضای مجازی قرار می دهد. به بیان دیگر، دهکده ی جهانی گاهی شبیه جنگلی می شود که در آن، قوی ترها می مانند و ضعیف ترها یا می روند یا زیر سلطه ی آنان زندگی می کنند.

رصد تحرکات دشمن در فضای مجازی نشان می دهد که آنان به دنبال تغییر باورها و اعتقادات و ارزش های جامعه اسلامی و انقلابی ما هستند و در زمینه فضای مجازی لشکری مجهز و گسترده برای مقصود خود به ویژه تأثیرگذاری روی نسل جوان و نوجوان جامعه مان تدارک دیده اند.

از نظر مقام معظم رهبری، این فضا به اندازه انقلاب اسلامی اهمیت دارد. این فضا مثل یک رودخانه ی پر از آب و خروشان است که می آید و دائماً هم بر آب آن افزوده و خروشان تر می شود. اگر ما برای این رودخانه تدبیر کنیم و برنامه داشته باشیم؛ زه کشی کنیم و هدایت کنیم این رودخانه را تا به سد بریزد، می شود فرصت. اگر رهاش کنیم و برنامه ای برای آن نداشته باشیم، می شود یک تهدید.

ایشان معتقدند که باید فضای مجازی را مدیریت کرد و کنترل آن را در دست گرفت و از برخوردهای انفعالی پرهیز کرد. معظم له در آذر سال ۱۳۹۱ در دیدار به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند: «اینترنت یکی از نعم بزرگ الهی است، اما در عین حال

تحلیل اولیایا

یک نعمت بزرگ هم هست؛ یعنی یک چاقوی دو دم و خطرناک... اینترنت الان مثل یک جریان افسار گسیخته است... این مثل آن است که کسی یک سگ وحشی را بیاورد، بگویند قلاده اش کو؟ بگویند سفارش کرده ایم آهنگر قلاده را بسازد!»

به تعبیر مقام معظم رهبری، ما امروز در یک «سونامی اطلاعات» قرار داریم. این پدیده الزاماتی دارد که باید به آنها توجه ویژه کنیم. امروزه جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در فضای مجازی، حرف های بسیاری برای گفتن دارد و مطالبه کنندگان و شنوندگان و دریافت کنندگان زیادی در جهان دارد. در مقابل، دشمن هم جبهه فرهنگی تقابل با انقلاب را شکل داده است. بر همین اساس، ما باید یک آرایش منطقی و نظام مند برای رساندن پیام خود و مقابله با ترفندهای دشمن در این عرصه داشته باشیم. پیدایش فناوری های ارتباطاتی و اطلاعاتی، فرصت ها و تهدیدهای انقلاب را چنان برجسته کرده که استمرار و تکامل انقلاب اسلامی منوط به توجه خاص و جدی و سرمایه گذاری نظام در این زمینه است. این یکی از جهاتی است که حوزه ی فضای مجازی را در نظر رهبری معظم به اندازه خود انقلاب اسلامی پراهمیت کرده است.

از حدود ۲ سال قبل، سلسله نشست هایی با هدف شناسایی و مقابله با آسیب های اجتماعی در سطح سران و مسوولان نهادهای ذیربط در حال برگزاری است که آخرین جلسه آن روز سه شنبه ۲۳ آبان برگزار شد.

یکی از موضوعات مطرح در این جلسات، بررسی پدیده فضای مجازی و شبکه های اجتماعی و تاثیر آن بر آسیب های فردی و اجتماعی بوده است. بر اساس پژوهش های صورت گرفته، مهمترین آسیب های اجتماعی کشور در حال حاضر عبارتند از:

- ۱- اعتیاد ۲- حاشیه نشینی ۳- طلاق ۴- آسیب های فضای مجازی ۵- فقر ۶- نقاط بحرانی شهری ۷- فساد اخلاقی ۸- بیکاری ۹- فقر ۱۰- خانواده نابسامان ۱۱- سرقت ۱۲- کودکان کار ۱۳- فحشا ۱۴- دختران فراری ۱۵- همسر آزاری ۱۶- خودکشی ۱۷- ترک تحصیل ۱۸- مهاجرت

در این یادداشت بنا داریم به یکی از مهمترین آسیب ها و تهدیدات اجتماعی که این روزها با عنوان « فضای مجازی و شبکه های اجتماعی » شناخته می شود، بپردازیم.

فلسفه و چرایی اهتمام رهبر معظم انقلاب به فضای مجازی

همزمان با رشد فناوری های نوین ارتباطاتی، مقام معظم رهبری دغدغه فرهنگی و غفلت از آسیب های فضای مجازی را نیز یادآور شده اند و فرموده اند: «علیرغم موضوعات و مشکلات مهم سیاسی و اقتصادی که در فضای کشور مطرح است، اما عمده ترین نگرانی بنده موضوعات فرهنگی است که خواب را از چشمان من ربوده است.»

رصد تحرکات دشمن در فضای مجازی نشان می دهد که آنان به دنبال تغییر باورها و اعتقادات و ارزش های جامعه اسلامی و انقلابی ما هستند و در زمینه فضای مجازی لشکری مجهز و گسترده برای مقصود خود به ویژه تاثیرگذاری روی نسل جوان و نوجوان جامعه مان تدارک دیده اند.

ما باید از مرزهای فکری، مرزهای اعتقادی و مرزهای فرهنگی خود دفاع کنیم. بنابراین یکی از بسترهایی که در آن می توانیم برای رساندن پیام خودمان و مقابله با پیام های مخالفین و دشمنان انقلاب و اسلام و دشمنان عقاید بحق انقلاب اسلامی، در جهان امروز بهره بگیریم، عرصه ی مجازی است

مقام معظم رهبری، از سال ۱۳۶۸ با تأسیس مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (قم)، حضوری فعال و تأثیرگذار در فناوری اطلاعات کشور داشته‌اند. دوراندیشی ایشان در ۲۸ سال گذشته نشان از شناخت و درک عمیق معظم له نسبت به نحوه و مواجهه با فناوری های نوین دارد.

همچنین در تغییر سیاست‌های سازمان تبلیغات اسلامی و بهره‌مندی از فناوری اطلاعات در این سازمان نیز توصیه‌هایی مهمی داشته‌اند. پس از آن و در تمام سیاست‌های ابلاغی، ایشان به تمام حوزه‌ها و از جمله حوزه‌های فرهنگی، دولتی و قضایی، همواره لزوم استفاده‌ی حداکثری از فناوری اطلاعات و ارتباطات را گوشزد کرده‌اند.

ایشان همچنین در دستورهای اکید خود به مجموعه‌ی مدیران کشور، همواره توجه به حوزه‌های مختلف فضای مجازی را به عنوان امری بسیار مهم و جدی، در مکتوبات و تذکرات شفاهی مشهود خویش توصیه کرده‌اند.

یکی دیگر از سیاست‌گذاری‌های مهم، تصویب سیاست‌های شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای در سال ۱۳۸۰ است که معظم له آن را ابلاغ نمودند و هنوز بسیاری از بندهای آن، شایسته‌ی توجه ویژه در این حوزه و بر زمین مانده است. علیرغم تذکرات مؤکد ایشان به نخبگان و دست‌اندرکاران، مدتی طول کشید تا دیگر نخبگان کشور نیز به اهمیت این حوزه، توجه عمیق‌تری داشته باشند.

همچنین مقام معظم رهبری، در تاریخ هفدهم اسفندماه ۱۳۹۰، ضمن دستور برای تشکیل شورای عالی فضای مجازی به ریاست رئیس‌جمهور، اعضای حقوقی و حقیقی این شورا را تعیین کردند. ایشان، آثار چشمگیر شبکه‌ی جهانی «اینترنت» در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، لزوم برنامه‌ریزی و هماهنگی به منظور صیانت از آسیب‌های ناشی از آن، و بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌ها در جهت ارائه‌ی خدمات گسترده و مفید به مردم را از دلایل اصلی ضرورت تشکیل شورای عالی فضای مجازی برشمردند و تأکید کردند: این شورا وظیفه دارد مرکزی بنام مرکز ملی فضای مجازی کشور ایجاد کند.

مقام معظم رهبری درخصوص اهمیت تشکیل شورای عالی فضای مجازی فرمودند: «مجاهدت در مورد این پدیده مثل مجاهدت برای اصل انقلاب است. اگر مسئولیت رهبری بر دوشم نبود حتما مسئولیت این شورا را بر عهده می گرفتیم.»

چگونگی مهار رودخانه پر آب و خروشان فضای مجازی

از نظر معظم له این فضا به اندازه انقلاب اسلامی اهمیت دارد. این فضا مثل یک رودخانه‌ی پر از آب و خروشان است که می‌آید و دائماً هم بر آب آن افزوده و خروشان‌تر می‌شود. اگر ما برای این رودخانه تدبیر کنیم و برنامه داشته باشیم؛ زه‌کشی کنیم و هدایت کنیم این رودخانه را تا به سد بریزد، می‌شود فرصت. اگر ره‌ایش کنیم و برنامه‌ای برای آن نداشته باشیم، می‌شود یک تهدید.

ایشان تأکید بسیاری بر اهمیت این فضا و لزوم مدیریت آن داشتند؛ به گونه‌ای که همه‌ی ارکان نظام باید نقش خاص خود را با حضوری فعال در این فضا ایفا کنند. نگاه ایشان به فضای مجازی یک نگاه فرصت گونه است که می‌شود از آن در راستای اهداف متعالی استفاده کرد. ایشان می‌فرمایند: «این فرصت تا امروز کی برای روحانیت وجود داشته؟ علاوه بر این، ابزارهای تسهیل کننده، مثل رایانه‌ها و ارتباطات اینترنتی و فضای مجازی و سایبری هم که الان در اختیار شماست. اگر بتوانید اینها را یاد بگیرید، می‌توانید یک کلمه حرف درست خودتان را به هزاران مستمعی که شما آنها را نمی‌شناسید، برسانید؛ این فرصت فوق‌العاده‌ای است؛ مبادا این فرصت ضایع شود.» (بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹)

ایشان معتقدند که باید فضای مجازی را مدیریت کرد و کنترل آن را در دست گرفت و از برخوردهای انفعالی پرهیز کرد. معظم له در آذر سال ۱۳۹۱ در دیدار به‌اعضاء شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند: «اینترنت یکی از نعم بزرگ الهی است، اما در عین حال یک نعمت بزرگ هم هست؛ یعنی یک چاقوی دو دم و خطرناک... اینترنت الان مثل یک جریان افسار گسیخته است... این مثل آن است که کسی یک سگ وحشی را بیاورد، بگویند قلاده‌اش کو؟ بگویند سفارش کرده‌ایم آهنگر قلاده را بسازد!»

فرصت آفرینی فضای مجازی و امکان بهره‌مندی از آن و اثرات چشمگیر آن و البته برخی دغدغه‌ها و نگرانی‌های موجود باعث شده تا ایشان نسبت به تشکیل مجموعه‌های مشخص و متمرکز بر این موضوع اقدام کنند و دستور تشکیل شورای عالی مجازی را صادر فرمایند. ایشان در حکم تشکیل شورای عالی مجازی می‌فرمایند: «گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی بویژه شبکه‌ی جهانی اینترنت و آثار چشمگیر آن در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، و لزوم سرمایه‌گذاری وسیع و هدفمند در جهت بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌های ناشی از آن در جهت پیشرفت همه‌جانبه کشور و ارائه خدمات گسترده و مفید به اقشار گوناگون مردم و همچنین ضرورت برنامه‌ریزی و هماهنگی مستمر به منظور صیانت از آسیب‌های ناشی از آن اقتضا می‌کند که نقطه‌ی کانونی متمرکز برای سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و هماهنگی در فضای مجازی کشور بوجود آید.» (حکم تشکیل شورای عالی مجازی ۱۳۹۰/۱۲/۱۷)

توجه خاص معظم له به فضای مجازی در سیاست‌های کلی نظام نیز مشهود است. به عنوان مثال در رهبر انقلاب اسلامی در سیاست‌های کلی نظام در امور «امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و ارتباطات (افتا)» بر ایجاد نظام جامع و فراگیر در سطح ملی و سازوکار مناسب برای امن‌سازی ساختارهای حیاتی و حساس و مهم در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، و ارتقاء مداوم امنیت شبکه‌های الکترونیکی و سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی در کشور تأکید کرده‌اند و مواردی چون، حفظ فرهنگ و هویت اسلامی-ایرانی و ارزش‌های اخلاقی، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات با رعایت ملاحظات امنیتی، ارتقاء سطح دانش و ظرفیت‌های علمی، پژوهشی، آموزشی و صنعتی کشور برای تولید علم و فناوری مربوط به امنیت فضای اطلاعاتی و ارتباطی (افتا)، تکیه بر فناوری بومی و توانمندی‌های تخصصی داخلی در توسعه زیرساخت‌های علمی و فنی امنیت شبکه‌های الکترونیکی و سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی، پایش، پیشگیری، دفاع و ارتقاء توان بازدارندگی در مقابل هرگونه تهدید در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، فرهنگ سازی، آموزش و افزایش آگاهی و مهارت‌های عمومی در حوزه افتا تأکید می‌کنند.

ایشان در برنامه ابلاغی ششم توسعه نیز تاکیدات ویژه ای بر فضای مجازی و شبکه ملی اطلاعات و کسب توانمندی در این فضا داشته اند و در ابلاغیه خود آورده اند:

- کسب جایگاه برتر منطقه در توسعه دولت الکترونیک در بستر شبکه ملی اطلاعات.
- توسعه محتوی در فضای مجازی براساس نقشه مهندسی فرهنگی کشور تا حداقل پنج برابر وضعیت کنونی و بومی سازی شبکه های اجتماعی.
- ایجاد، تکمیل و توسعه شبکه ملی اطلاعات و تأمین امنیت آن، تسلط بر دروازه های ورودی و خروجی فضای مجازی و پالایش هوشمند آن و ساماندهی، احراز هویت و تحول در شاخص ترافیکی شبکه به طوری که ۵۰ درصد آن داخلی باشد.
- حضور مؤثر و هدفمند در تعاملات بین المللی فضای مجازی.
- افزایش سهم سرمایه گذاری زیرساختی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات تا رسیدن به سطح کشورهای برتر منطقه.

پیوند قدرت با تکنولوژی در دنیای امروز

در عصر ما عنصر «قدرت» و «تکنولوژی» به خصوص تکنولوژی های رسانه ای با هم پیوند عمیقی دارند. شست و شوی مغزی انسانها توسط رسانه های بزرگ و صاحبان قدرتمند آنها از جمله مهمترین نگرانی های این عصر است.

در واقع در بسیاری از اوقات این رسانه های زنجیره ای و شبکه های اجتماعی هستند که تعیین می کنند مردم به چه موضوعاتی فکر کنند. از این رو بررسی اهداف و منشأ این رسانه ها اهمیت بسیاری دارد. کنترل اطلاعات در عصر جدید، اهرم اصلی قدرت بازیگران جهانی است. اهرمی که در انقلاب های رنگی در اختیار بنیاد سوروس و سازمان های غیردولتی وابسته قرار گرفت و رهبران احزاب و جنبش های مرتبط با دولت های غربی، بیشترین بهره را از آن بردند.

آسیب مهم دیگر رسانه های نوین، تأثیر بر افکار عمومی و بسیج آن است. به گونه ای که به واسطه این رسانه ها، نوعی فضای عمومی شکل می گیرد و بسیاری افراد، بی آن که یکدیگر را ببینند و تبادل نظر کنند، مانند یکدیگر فکر و در نتیجه مانند یکدیگر نیز عمل می کنند. بر این اساس، از طریق تولید پیام، شعار و اندیشه، به شیوه ای هنری و از طریق

تصویر، گرافیک، صدا و موسیقی، تصورات دستکاری و بسیج می شوند و در نهایت فعالیت سیاسی، این امکان را می یابد که با زندگی روزمره آمیخته شود.

در این صورت دیگر مانند گذشته، نیازی نیست که عوامل خارجی برای تبدیل افکار عمومی به نیروی اجتماعی و تغییر اوضاع سیاسی، به اهرمی مانند احزاب سیاسی وابسته و مرعوب متوسل شوند. جنبش های اجتماعی جدید و هویت های دگرخواهانه، از مهم ترین جنبه های نرم افزاری تهدید امنیت ملی هستند.

از فضای مجازی تا حقیقت مجازی

مراحل رشد و تکامل اینترنت را باید در قالب وب های سه گانه از جهان مجاز تا حقیقت دانست چه آنکه از نظر تاریخی فضای مجازی مراحل سه گانه ای را به شرح زیر تا به امروز پشت سر گذاشته است:

وب ۱: خبرهای آمده را انسان استفاده می کرد. مانند خبرگزاری ها.

وب ۲: افراد هم تولید کننده و هم مصرف کننده بودند مانند تولید وبلاگ و وب سایت.

وب ۳: فضای آنلاین است مانند شبکه های اجتماعی که امروزه برخی از آن ها بالای یک میلیارد کاربر (بالاتر از هر شبکه ماهواره ای) دارد. که آسیب های مرتبط با فضاهای نوپدید شبکه های اجتماعی به صورت جداگانه در یادداشت دیگری در آینده بررسی خواهد شد.

نکته مهم آنکه فضای مجازی نسل سوم، در حقیقت دیگر فضای مجازی نیست، حقیقت مجازی است. زیرا در این فضا می توان برحقیقت افراد و روح و روان آن ها تأثیر گذاشت. گسترش استفاده از اینترنت و فضای مجازی در تعاملات روزمره منجر به ایجاد تغییر در زندگی روزمره افراد به ویژه قشر جوان شده است. جاذبه های این فضا منجر شده افراد ساعات زیادی از روز خود را در این فضا گذرانده و تعاملات در این فضا را جایگزین تعاملات با اعضای خانواده و همسالان خود کنند.

فضای مجازی، فضایی است که در عین داشتن فرصت ها و قابلیت ها، می تواند مخاطرات و تهدیدهای زیادی را نیز همراه داشته باشد. سیاست گذاران باید در درجه اول نیازهای جوانان را به خوبی شناسایی کنند و در درجه دوم این فضا را به درستی مدیریت کنند و به سمت تولید محتوای مناسب و سالم در قالب های جذاب و متناسب با ذائقه جوانان بروند.

تا زمانی که به لحاظ فرهنگی، اقدامی عملی صورت نگرفته و برنامه‌ریزی مدونی برای اوقات فراغت جوانان وجود ندارد، نباید انتظار داشت که جوانان از تهدیدهای مربوط به استفاده از تکنولوژی‌های جدید مصون بمانند. در نتیجه در این بین سه امر ضروری می‌نماید: شناخت نیازهای جوانان، آگاه‌سازی آنان و تدبیر و برنامه‌ریزی صحیح برای اوقات فراغت آن‌ها. جامعه‌شناسان امن بودن فضای خانه و خانواده را در رشد فرزندان، استحکام و پایداری خانواده مهم می‌دانند و یکی از دلایل وجود مشکلات در جامعه را به خطر افتادن بنیان خانواده‌ها می‌دانند.

این روزها گاهی در خبرها از آسیب‌های اجتماعی از قبیل افزایش طلاق، افت تحصیلی و افسردگی فرزندان، فرار از خانه فرزندان، به خطر افتادن حریم خصوصی خبرهایی می‌شنویم و بعضی اوقات آمارهایی می‌شنویم که بعضی از کارشناسان فضای مجازی را به عنوان عامل اصلی آسیب‌ها معرفی می‌کنند و برخی دیگر ضمن تایید این موضوع به گونه‌ای دیگری به موضوع نگاه می‌کنند و بیان می‌کنند که این مشکلات در فضای حقیقی نیز وجود داشته است و فضای مجازی فقط آنها را تشدید کرده است.

در هر صورت فضای مجازی چه به عنوان عامل اصلی و چه به عنوان عامل تشدید کننده در به خطر افتادن امنیت خانواده‌ها، موضوعی است که به عنوان یک متغیر اساسی نوعی از سبک زندگی وارداتی را وارد حریم جامعه و امنیت خانواده‌ها نموده است که تأثیرات شگرفی را بر روابط اجتماعی حاکم کرده است.

شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های فرهنگی

در آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی و در بررسی کارکردهای ناخوشایند آن، در نظر گرفتن انگیزه‌های پنهان نهفته در پشت صحنه شبکه‌های مجازی و هدف‌هایی که گردانندگان آن دنبال می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از حوزه‌های پژوهشی در این زمینه، رویکردی است که با عنوان «امپریالیسم فرهنگی» یا «امپریالیسم رسانه‌ای» شهرت دارد. بر اساس این رویکرد، یکی از کارکردهای منفی شبکه‌های مجازی، سلطه فرهنگی است. سلطه فرهنگی عبارت است از مبادله یک سویه عناصر و پدیده‌های فرهنگی. بر اساس این نظریه، رسانه‌های گروهی از جمله شبکه‌های مجازی، از سیاست دقیقی پیروی می‌کنند

که قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان تدوین کرده‌اند.

به تعبیر هربرت شیلر، واژه امپریالیسم فرهنگی، نشان دهنده نوعی نفوذ اجتماعی است که از طریق آن، یک کشور، تصویرها، ارزش‌ها، معلومات، هنجارها، رفتارها و سبک زندگی خود را به کشورهای دیگر تحمیل می‌کند. در واقع الگوی «امپریالیسم فرهنگی» مسئله‌ای اساسی در رسانه‌های گروهی از جمله شبکه‌های مجازی مبتنی بر اینترنت است و به همگن‌سازی جامعه مخاطب می‌انجامد. بر اساس این دیدگاه، اینترنت به نحو عام و شبکه‌های مجازی به طور خاص، در جهت سلطه فرهنگی و ترغیب به ارزش‌ها و هنجارهای عمدتاً غیرمذهبی عمل می‌کنند.

قدرت‌های مهم سیاسی و اقتصادی، به ویژه آمریکا، برنامه‌های حساب شده‌ای برای بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی مجازی برای نفوذ و سلطه فرهنگی بر کشورهای دیگر دارند. کاخ سفید در پنجم ژانویه ۲۰۰۰ م. بیانیه‌ای را با عنوان «استراتژی امنیت ملی در قرن جدید» منتشر کرد؛ در این بیانیه، افزون بر یادآوری منافع حیاتی آمریکا، از اینترنت به عنوان مهم‌ترین ابزار دیپلماسی مردمی نام برده و تصریح شده است که «برنامه‌ریزی ما باید به گونه‌ای باشد که توانایی ما را برای اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر ملت‌های دیگر در جهت منافع آمریکا تقویت کند». بی‌گمان این سیاست می‌تواند آسیب‌هایی را برای ملت‌های جهان، به ویژه کشورهای اسلامی در پی داشته باشد؛ زیرا بسیاری از مردم آنچه را در شبکه‌های مجازی می‌بینند به عنوان معیار می‌پذیرند. از این رو، خو گرفتن به شبکه‌های مجازی سبب می‌شود افراد، فرهنگ غربی را الگو قرار داده و سبک زندگی خود را با آن تطبیق دهند.

شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های سیاسی - امنیتی

قرار دادن اطلاعات حریم خصوصی کاربران در اختیار دولت‌ها و شرکت‌های تجاری، همیشه یکی از موضوع‌های بحث برانگیز حوزه اینترنت و به خصوص شبکه‌های اجتماعی بوده است. برخی معتقدند که این شبکه‌ها در عمل مراکز جاسوسی پر زرق و برق آمریکا هستند. در واقع آمریکا با کمترین هزینه می‌تواند هم نظرسنجی خوبی از جوامع داشته باشد و هم اینکه جهت جریان افکار عمومی را رصد کند. جولیان آسانژ مؤسس وب‌سایت ویکی

لیکس درباره یکی از معروف ترین شبکه های اجتماعی می گوید: «فیس بوک تنفرآمیزترین ابزار جاسوسی است که تاکنون خلق شده است. هرکس که نام و مشخصات دوستان خود را به شبکه اجتماعی فیس بوک اضافه می کند باید بداند که به شکل رایگان در خدمت دستگاه های اطلاعاتی آمریکا است و این گنجینه اطلاعاتی را برای آنها تکمیل می کند.»

به اعتقاد آسانگ، موضوع این نیست که فیس بوک را دستگاه های اطلاعاتی آمریکا هدایت می کنند. مسئله این است که دستگاه های اطلاعاتی آمریکا می توانند با روش های حقوقی و یا سیاسی، این شبکه اجتماعی را زیر فشار قرار دهند. رویدادهای سیاسی سال های اخیر از انتخاب باراک اوباما و ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا گرفته تا ناآرامی های پس از انتخابات جمهوری اسلامی ایران، همگی کم و بیش متأثر از فعالیت های کاربران شبکه های اجتماعی بودند. انقلاب ها و خیزش های اجتماعی در کشورهای عربی در جریان بهار عربی نیز نمونه ای از کارکردها و آسیب های سیاسی این شبکه ها را بازنمایی می کند. جنبش های اجتماعی جدید و هویت های دگرخواهانه، از مهم ترین جنبه های نرم افزاری تهدید امنیت ملی هستند. این جنبش ها تلاش دارند، تا با تکنولوژی های ارتباطی جدید و تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سازگار شوند. در برخی مواقع، شبکه های اجتماعی به عنوان سربازان جدید جنگ نرم دولت های غربی، اقدامات خود را به فضای واقعی جامعه نیز سرایت داده، هماهنگی و سازماندهی تجمع های سیاسی و اعتراضی را بر ضد دولت هدف بر عهده می گیرند. بخش عمده ای از رخدادهای اعتراض آمیز ایران، طی ماه های پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، در فضای سایبر ساماندهی شد. پوشش غیرواقعی خبری اغتشاش ها و دعوت به تجمع های غیرقانونی، توهین و فحاشی، دخالت آشکار بعضی سیاستمداران و دولتمردان غربی در امور داخلی ایران و دامن زدن به ناآرامی های موجود، از جمله نمونه های کاربرد شبکه های اجتماعی مجازی علیه امنیت کشورمان است. فیس بوک نقش مهمی در گردآوری کمک و حمایت برای معترضان داشت. ایرانیان همچنین از توییتر برای لینک دادن به وبلاگ ها و صفحات وبی که حاوی عکس ها و ویدیوهای معترضان بود، استفاده می کردند. به گفته رابرت فایرز، مدیر مرکز برکمن، «ماهیت غیرمتمرکز ابزارهایی چون توییتر کنترل آنها را برای دولت مشکل می سازد. زیرا

دارای منابع اطلاعاتی بی شماری هستند که مسدود کردن آنها موجب بدنامی و واکنش جمعی در افکار عمومی می شود. بنابراین می تواند نقش مهمی در سازماندهی به اعتراض های جمعی داشته باشد.»

شبکه های اجتماعی و آسیب های خانوادگی

در کنار تاثیر مثبتی که شبکه های اجتماعی بر کاهش دادن فاصله ها و رشد اطلاع رسانی داشته اند، از سوی دیگر مشاهده می شود که موجب کاهش ارتباط رودررو و فیزیکی انسان ها نیز شده اند. مطالعات حاکی از آن است که کاربران شبکه های اجتماعی کمتر به دیدار دوستان و بستگان خود می روند و به جای آن به صورت برخط و یا با گذاشتن پیام با آنها ارتباط برقرار می کنند، کمتر با اعضای خانواده خود صحبت می کنند و همچنین هنگامی که در کنار اعضای خانواده خود هستند کارها و فعالیت های شخصی خود را در شبکه های اجتماعی پیگیری می کنند. به این ترتیب شبکه های اجتماعی تغییرات بنیادین در سبک زندگی و فرهنگ جوامع مختلف ایجاد می کنند و توانسته اند بر الگوی روابط خانوادگی افراد تاثیر بگذارند.

الف. در حوزه روابط همسران

برخی محققان اظهار داشته اند که شبکه های اجتماعی تاثیر نسبتاً زیادی بر آمارهای طلاق داشته اند. نسبت های طلاق رو به افزایش است و شواهدی در دست است که نشان می دهد شبکه های اجتماعی نظیر فیس بوک و مای اسپیس زمینه هایی برای عدم پابندی به ازدواج فراهم آورده اند و به آمارهای بالاتر طلاق راه می برند.

برخی معتقدند که وابستگی به شبکه های اجتماعی، آسیب هایی نظیر ازدواج اینترنتی، طلاق و ازهم پاشیدگی خانواده را در کشورهای مختلف جهان از جمله آمریکا و انگلیس به گونه چشمگیری افزایش داده است. آمارها در ایالات متحده نشان می دهد که در سال ۲۰۱۱ حداقل یک زوج از هر پنجاه زوج متاهل، آشنایی شان از طریق پایگاه های شبکه های اجتماعی شکل گرفته است؛ در عین حال چهار مورد از هر پنج مورد وکلای مشاور در امور طلاق در آمریکا نیز گفته اند که شاهد افزایش در موارد طلاق مرتبط با شبکه های اجتماعی بوده اند. علاوه بر این، سایت های شبکه های اجتماعی پیش گفته، همسران

ناخشنود را وسوسه می‌کند تا در جستجوی افراد دیگری (نظیر دوستان، هم‌کلاسی‌های سابق، دوستان صمیمی دوران کودکی، یا دوستان جدید) برآیند که بالقوه زمینه‌خیزان به همسران کنونی افراد را فراهم و بر ضد نهاد خانواده عمل می‌کند.

ب. در حوزه روابط والدین و فرزندان

پدیده شبکه‌های اجتماعی، خرده فرهنگ نوجوانان و جوانان را زیر تأثیر خود قرار داده است و در عین حال موجب بروز نگرانی‌هایی در میان والدینی شده است که به واسطه نداشتن سواد رسانه‌ای مدرن، از دنیای نسل جوان دور افتاده‌اند. این در حالی است که با توجه به گسترش روزافزون شکاف نسلی در شرایط عدم امکان گفتگو یا مفاهمه با نسل جدید، نگاه و نگرش منفی در میان والدین به رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی شدت می‌یابد. شبکه‌های اجتماعی شیوه تعامل فرزندان با والدین را نیز دگرگون کرده است.

بر اساس تحقیقاتی که پیرامون رابطه فرزندان و والدین آنها در فیس‌بوک انجام شده است، در حالیکه در سنین سیزده تا هفده سالگی، ۶۵ درصد نوجوانان برای والدین خود درخواست دوستی ارسال می‌کنند، در سنین بالاتر، این میزان به ۴۰ درصد کاهش پیدا می‌کند. همچنین در ارسال نظر معمولاً این والدین هستند که ارتباط را آغاز می‌کنند و این رابطه یکسویه با افزایش سن فرزندان افزایش پیدا می‌کند. با وجود محدودیت‌های سنی برای دسترسی به برخی امکانات شبکه‌های اجتماعی، کودکان و نوجوانان با انتخاب سن‌های بالاتر در شبکه‌های اجتماعی ثبت نام کرده و فعالیت می‌کنند، بدین ترتیب کودکان وارد دنیایی می‌شوند که پیش از این بزرگترها نیز تجربه زندگی در آن را نداشته‌اند.

شبکه‌های اجتماعی و آسیب‌های روانی - رفتاری

سیر تحولات اجتماعی در دنیای معاصر گویای آن است که چهره بیماری‌ها و اختلال‌های در حال دگرگونی است، به نحوی که تا سال ۲۰۲۰ منشأ برهم زنده سلامت در جهان، نه مشکلات جسمی، بلکه اختلال‌های و بیماری‌های روانی، رفتاری و اجتماعی خواهد بود. بنا بر پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه اینترنت و شبکه‌های مجازی، فرهنگ حاکم بر اینترنت، پیامدهای منفی بر سلامت روان و رفتار انسان‌ها دارد.

الف. اعتیاد به شبکه‌های مجازی

اگر بپذیریم که هر چیزی می‌تواند جنبه اعتیادآور و بیمارگونه به خود بگیرد، در این صورت کاملاً منطقی خواهد بود که از اعتیاد به شبکه‌های مجازی سخن بگوییم. «وابستگی روزافزون مخاطبان به شبکه‌های اجتماعی و صرف کردن زمان‌های طولانی برای انتشار پست، بازنشر پست‌های سایرین، لایک کردن و امتحان کردن سایر قابلیت‌هایی که شبکه‌های اجتماعی در اختیار آنها قرار می‌دهند، نوعی از اعتیاد اینترنتی به نام اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی را به وجود آورده است. اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی پیامدهای روحی متفاوتی برای کاربران دارد، افسردگی، خجالتی شدن، گوشه‌گیری و تمایل به دوری از اجتماع و کاهش اعتماد به نفس از جمله این عوارض است.

نبود روابط پایدار و صمیمی با دیگران، نداشتن اعتماد به نفس و به طور کلی، شکست در عرصه‌های گوناگون زندگی، زمینه را برای اعتیاد افراد به اینترنت فراهم می‌کند. نتایج پژوهش یانگ در این زمینه نشان داد که یکی از دلایل مهم اعتیاد به اینترنت در افرادی که روابط عمومی کمتری دارند، به دست آوردن حمایت‌های اجتماعی است. حمایت اجتماعی با ارتباط‌های اینترنتی زودتر و آسان‌تر به دست می‌آید.

با ورود به شبکه‌های اجتماعی و به ویژه «اتاق‌های گپ» نوعی آشنایی و همدلی یا همدردی میان کاربران، پدید می‌آید که دارای ارزش‌ها، معیارها، زبان، نشانه‌ها و نوآوری‌های ویژه‌ای است و همگان با این هنجارها هم‌نوایی می‌کنند. در این فضا، بسیاری از اطلاعات شخصی، میان افراد رد و بدل می‌شود، بدون اینکه احساس ترس، طرد شدن و در معرض داوری بودن وجود داشته باشد. ایجاد این نوع ارتباط، در پیدایش احساس حمایت اجتماعی موثر است.

برخی پژوهشگران اعتیاد به اینترنت را یکی از آسیب‌های روان‌شناختی بسیار زیان‌بخش می‌دانند که کنش‌وری بهنجار و سلامت روانی فرد را در جنبه‌های مختلف مختل می‌کند. شماری از پیامدهای منفی اعتیاد به شبکه‌های اینترنتی بر اساس یافته‌های گلدبرگ عبارتند از:

- ۱- دگرگونی‌های شدید در سبک زندگی به منظور گذراندن زمان بیشتری در شبکه؛
- ۲- کاهش کلی فعالیت‌های بدنی؛
- ۳- بی‌توجهی به سلامت فردی و در نتیجه، پرداختن به سرگرمی‌های اینترنتی؛
- ۴- دور شدن از فعالیت‌های مهم زندگی؛
- ۵- کمبود خواب و یا تغییر الگوهای خواب، برای گذراندن زمان بیشتری در شبکه؛
- ۶- کاهش معاشرت و در نتیجه، از دست دادن دوستان؛
- ۷- غفلت از خانواده؛
- ۸- بی‌توجهی به مسئولیت‌های شغلی و شخصی.

ب. افسردگی و انزوای اجتماعی

اساساً یکی از کاربردهای اصلی شبکه‌های مجازی، برقراری ارتباط اجتماعی با دیگران است. با این حال بسیاری از گزارش‌ها حاکی از آن است که شیوه‌های گوناگون ارتباط از طریق اینترنت، در پایین‌ترین سطح کیفی قرار می‌گیرند. ارتباط در فضای مجازی، عموماً بر متن استوار است و بنابراین، از نشانه‌های بصری و شنیداری در تعامل‌های رودررو بی‌بهره است. بسیاری از روان‌شناسان این نگرانی را داشته‌اند که آسانی ارتباط‌های اینترنتی، چه بسا افراد را وادارد تا زمان بیشتری را به تنهایی بگذرانند؛ به صورتی که با غریبه‌ها صحبت کنند و ارتباط سطحی برقرار سازند و این کارها را به قیمت از دست دادن گفتگوهای رودررو و ارتباط‌های فامیلی و دوستانه انجام دهند.

پژوهشگران در پژوهشی درازمدت دو ساله درباره کاربران اینترنت، به این نتیجه دست یافتند که استفاده فزاینده از اینترنت با کاهش ارتباط خانوادگی و شرکت در محافل اجتماعی محلی همراه است. افزون بر این، شرکت‌کنندگان در این پژوهش، به انزوای اجتماعی و افسردگی دچار شده بودند.

در واقع چنین به نظر می‌رسد که شبکه‌های اجتماعی در بسیاری از مواقع برای این گروه از اعضایش به عنوان فضایی جمعی و محیطی برای بودن افراد در کنار هم به کار گرفته نمی‌شود. بلکه بیشتر، فضایی است برای پرداختن به «خود» است یا دست‌کم، چنین فضایی را شکل می‌دهد و در اختیار کاربران و اعضایش قرار می‌دهد. شکل غالب حضور در شبکه‌های اجتماعی،

گشت و گذار در صفحه‌ها و تماشا و مطالعه محتواها و واکنش به آنها (اما به تنهایی) است. به عبارت دیگر حضور در این شبکه‌های مجازی توسط اینگونه افراد با تنها بودن اما در کنار یکدیگر بودن همراه است؛ نوعی تنهایی که می‌توان آن را «تنهایی جمعی» نامید.

ج. اختلال‌های جنسی و روابط نابهنجار

یکی از آسیب‌های شایع شبکه‌های اجتماعی، اشاعه فحشا، بی‌بندوباری اخلاقی و تحریک جنسی است. مارک لاسر معتقد است در حال حاضر، اینترنت به دلیل داشتن سه ویژگی «دسترسی آسان»، «هزینه اندک» و «ناشناس ماندن کاربر»، به یکی از مهم‌ترین منابع اشاعه هرزه‌نگاری تبدیل شده است. همچنین یافته‌های علمی نشان می‌دهد «گمنامی» و «نامرئی بودن»، دو عامل اصلی بازداری زدایی در شبکه‌های اجتماعی است. در بسیاری از محیط‌های اینترنتی، افراد دیگر نمی‌توانند شما را ببینند. نامرئی بودن این جرأت را به افراد می‌دهد که به جاهایی بروند و کارهایی بکنند که در خارج از اینترنت نمی‌کردند. افراد در اینگونه ارتباط‌ها، نگران این نخواهند بود که از سوی دیگران تهدید شوند؛ زیرا هر کاری که انجام دهند، گمنام خواهند ماند.

با نظر به همین شرایط آزاد و بی‌قید و شرط در اینترنت، به تازگی شاهد شکل‌گیری نوعی رابطه‌های عاشقانه و جنسی از طریق شبکه‌های مجازی هستیم که در اصطلاح از آن به «سکس مجازی» یاد می‌شود. سکس مجازی، موضوع جدیدی است که افراد می‌توانند همدیگر را در فضای اینترنت ببینند و بدون تماس جسمانی، رابطه عاشقانه و سکسی را تجربه کنند. بی‌شک شکل‌گیری چنین شرایطی در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند نقطه آغازی برای انقلاب دیگری در عرصه اخلاق جنسی باشد. بر اساس برخی پژوهش‌ها، سکس مجازی می‌تواند به کابوسی تبدیل شود و افراد را وا دارد تا خانه و کاشانه خود را در جستجوی شخص دلخواهش رها کند. با وجود چنین شواهدی است که می‌توان شبکه‌های مجازی را عامل ترویج انحراف‌های اخلاقی در جامعه، به ویژه برای نسل جوان دانست.

دیگر پیامدهای منفی شبکه‌های اجتماعی

۱. شکل‌گیری و ترویج سریع شایعات و اخبار کذب

به علت عدم امکان شناسایی هویت واقعی اعضا و نیز عدم امکان کنترل محتوای تولید شده

تحلیل اولیایا

توسط کاربران شبکه‌های اجتماعی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی این شبکه‌ها، شکل‌گیری و ترویج سریع شایعات و اخبار کذب خواهد بود که توسط برخی از اعضای این شبکه‌ها و با اهداف خاص و غالباً سیاسی منتشر می‌شود.

۲. تبلیغات ضد دینی و القای شبهات

در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی نیز مانند سایر رسانه‌ها، افراد و گروه‌های مغرض با اهداف از پیش تعیین شده و با شیوه‌های مخصوص، اقدام به تبلیغات ضد دینی و حمله به اعتقادات مذهبی مینمایند. گاه پس از تحقیق و ریشه‌یابی در مییابیم که هدف اصلی گردانندگان برخی از این شبکه‌ها، دین‌زدایی و حمله به مقدسات بوده است.

۳. نقض حریم خصوصی افراد

معمولاً شبکه‌های اجتماعی ابزارها و امکاناتی را در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند تا آنها بتوانند تصاویر و ویدئوهای خویش را در صفحه شخصی خود قرار دهند. همین‌طور، کاربران می‌توانند اطلاعات شخصی خود را نیز در این شبکه‌ها قرار دهند.

در اغلب شبکه‌های اجتماعی، برای حفظ حریم خصوصی افراد راه‌کارهایی ارائه شده است؛ برای مثال، دسترسی به تصاویر و اطلاعات را با توجه به درخواست کاربر محدود می‌نمایند و یا اجازه مشاهده پروفایل کاربر را به هر کسی نمی‌دهند؛ ولی این راه‌ها کافی نیستند. مشکلاتی از قبیل ساخت پروفایل‌های تقلبی در شبکه‌های اجتماعی و عدم امکان کنترل آنها به دلیل حجم بالای این هرزنامه‌ها، باعث می‌شود که افرادی با پروفایل‌های تقلبی به شبکه‌های اجتماعی وارد شوند و با ورود به حریم‌های خصوصی افراد مورد نظر، تصاویر و اطلاعات آنها را به سرقت برده و شروع به پخش تصاویر در اینترنت کنند.

فرجام‌سخن

گسترش شبکه‌های اجتماعی مانند هر نوآوری دیگر به ایجاد دگرگونی‌هایی در جنبه‌های مختلف زندگی انجامیده است و در کنار دستاوردهای انکارناپذیر مثبت در زمینه‌های گوناگون، پیامدهای ناخوشایندی نیز به همراه داشته است.

فضای مجازی عرصه حضور قدرت‌های اطلاعاتی و محتوایی است. بنابراین جوامعی که قدرت بیشتری در این عرصه دارند، بالطبع حضور قوی‌تری در این فضا خواهند داشت و این بدین

تحلیل اولیایا

معناست که فرصت بیشتری برای تأثیرگذاری بر روی دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دارند. همین موضوع به فرهنگ‌های ارزشی، غنی و باریشه‌ای که به دلایل متعدد، از حضور مؤثر در فضای مجازی محروم یا ناتوان‌اند، آسیب جدی وارد می‌کند و به نوعی آن‌ها را در معرض استحاله و اثرپذیری از فرهنگ‌های بیگانه‌ی مسلط بر فضای مجازی قرار می‌دهد.

به بیان دیگر، دهکده‌ی جهانی گاهی شبیه جنگلی می‌شود که در آن، قوی‌ترها می‌مانند و ضعیف‌ترها یا می‌روند یا زیر سلطه‌ی آنان زندگی می‌کنند. از سوی دیگر، باید توجه داشت فضای مجازی و تکنولوژی‌های مرتبط با این دنیا، اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، دانشی است که در غرب تولید شده و هنوز هم امتیاز این علم در دست آنان است.

بنابراین سیاست‌گذاری‌های این دنیا بر اساس راهبردهایی چنین جوامعی طرح‌ریزی می‌شود. قلب و محتوای عرضه‌شده در فضای مجازی نیز از سوی کشورهای صاحب امتیاز این فضا تولید و عرضه می‌شود، اما از آنجایی که این محتوا قرار است خوراک فکری و زیربنای باورهای تمام کاربران فضای مجازی در سراسر جهان را تأمین کند، در این راستا، ذائقه‌ی مخاطب و پاره‌ای اصول روان‌شناختی نیز برای اثرگذاری بیشتر، چاشنی محتوا و غالب می‌گردد و سبب می‌شود تا غرب و آمریکا از طریق امواج ماهواره‌ای و فیبرهای نوری، در خانه‌ی یکایک مردم دیگر کشورها، برای خود پایگاهی بسازند؛ پایگاهی که به اندازه‌ی یک دستگاه رایانه و یا گوشی تلفن همراه است، اما قدرتی برای تسلط بر اندیشه و سبک زندگی کاربران در ورای آن وجود دارد.

به تعبیر مقام معظم رهبری، ما امروز در یک «سونامی اطلاعات» قرار داریم. این پدیده الزاماتی دارد که باید به آنها توجه ویژه کنیم. امروزه جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در فضای مجازی، حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و مطالبه‌کنندگان و شنوندگان و دریافت‌کنندگان زیادی در جهان دارد. در مقابل، دشمن هم جبهه فرهنگی تقابل با انقلاب را شکل داده است. بر همین اساس، ما باید یک آرایش منطقی و نظام‌مند برای رساندن پیام خود و مقابله با ترفندهای دشمن در این عرصه داشته باشیم. پیدایش فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، فرصت‌ها و تهدیدهای انقلاب را چنان برجسته کرده که استمرار و تکامل انقلاب اسلامی منوط به توجه خاص و جدی و سرمایه‌گذاری نظام در این زمینه است. این یکی از جهاتی است که حوزه‌ی فضای مجازی را در نظر رهبری معظم به اندازه‌ی خود انقلاب اسلامی پراهمیت کرده است.

